

اللَّهُ حَمِيدٌ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّبِّ الْعَلِيِّ



تهیه و تنظیم و ناشر

مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه

نویسنده مرکز ترویج فرهنگ دینی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

ویراستار جعفر مروجی

صفحه آرایی مصطفی برجی

نوبت چاپ اول / بهار ۹۶

شمارگان ۱۰۰۰۰ جلد

قیمت ۳۰۰۰ تومان

غیرقابل فروش / اهدایی



سازمان اوقاف آموزشی
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امام زاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی اوقاف

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۶ ■ ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

سایت سازمان: www.OGHAF.ir

سایت معاونت: www.MFSO.ir

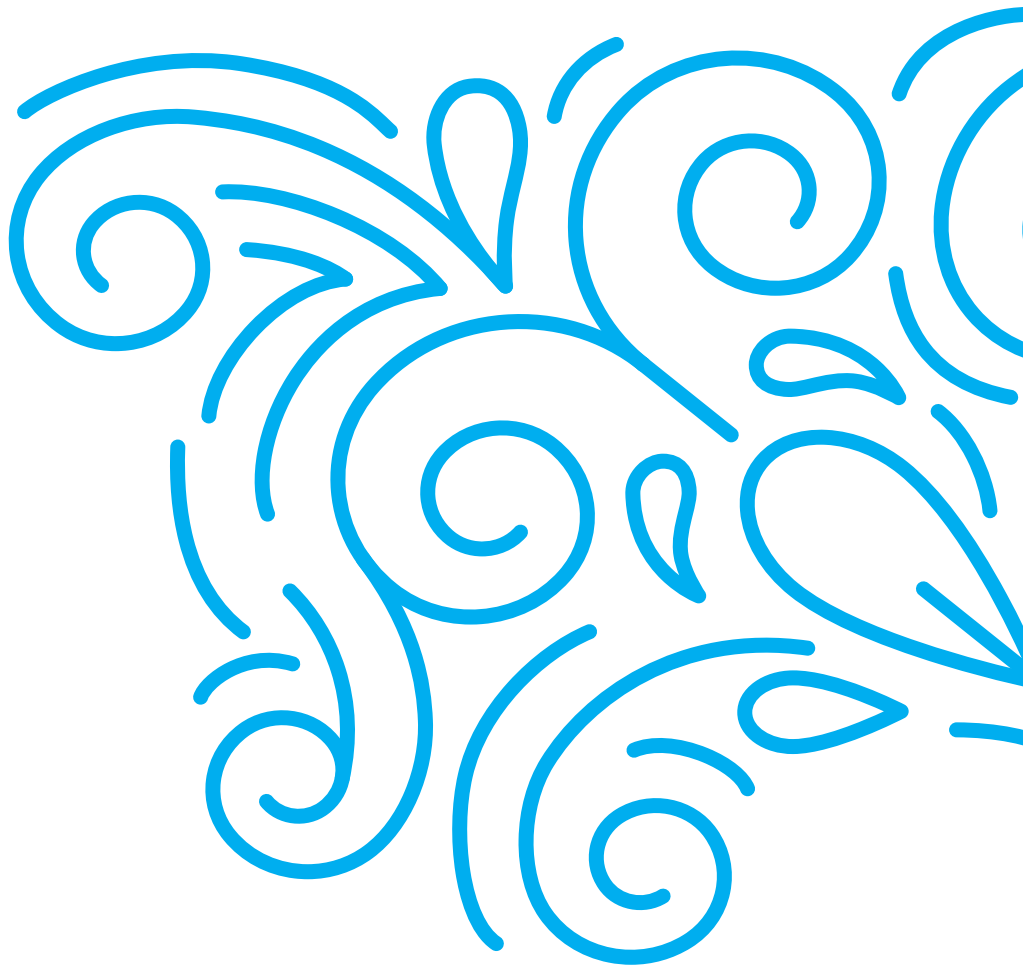
سایت مجتمع: www.MFPO.ir





— آرامش بهاری —





مقدمه



«آرامش بهاری» یکی از ویژه برنامه های باارزش سازمان اوقاف و امور خیریه می باشد که در شش سال گذشته، در آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه سراسر کشور برگزار و اینک به مطالبه جدی زائران و مجاوران آن اماکن مقدسه تبدیل شده است.

در همین راستا، همه ساله معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه با تألیف، چاپ و توزیع کتاب متناسب با فضای ایام نوروز، به تبیین و ترویج برخی از آموزه های دینی و بایسته های سبک زندگی اسلامی می پردازد تا زائران و مجاوران حرم های مقدس، همراه و همنوا با ذریه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، عطر ماندگار معنویت و خداخواهی را استشمام نموده و با توشه هایی تحول آفرین، برای ارتقای زندگی بر محور رضایت خدا و اهل بیت علیهم السلام گام بردارند.

امید است این قدم ناچیز از خادمان آستان مقدس ولایت و امامت، مورد رضایت حضرت احدیت (جل جلاله) قرار گیرد.

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

دریچه



مثل هر سال، نوروز امسال را با محبت، نوع دوستی، نشاط و سرزندگی آغاز می‌کنیم. دل‌هایمان را به دریای ایمان می‌سپاریم تا آینه‌دار سعادت و نیک‌بختی باشیم. تعطیلات نوروز بهترین فرصت برای خلق زیباترین کارها است؛ رفتن به دیدار فقرای فامیل، عیادت از همسایه‌ای که بیمار یا کهن سال است، قرار گذاشتن با فامیل برای رفتن به گشت‌وگذار.

در تعطیلات نوروز وقتی دور هم می‌نشینیم، تلویزیون را خاموش کنیم و با همدیگر حرف بزنیم؛ زیرا تلویزیون همیشه در خانه حضور دارد، ولی جمع‌های فامیلی کمتر اتفاق می‌افتد. یکی از بهترین کارها در نوروز، نشستن فامیل دور همدیگر و خواندن کتاب است. کتاب خوانی دسته‌جمعی، شیرین و لذت‌بخش است. خواندن یک کتاب که به موضوعات مورد نیاز خانواده پرداخته باشد، بسیار جذاب است.

کتابی که در دست‌ان شماس است، شامل ۲۴ موضوع می‌باشد. می‌توان در روزهای تعطیل با خانواده و دوستان نشست و این کتاب را خواند و روی تک‌تک مطالبش گپ‌وگفت کرد. در پایان از زحمات و تلاش‌های دوستان و نویسندگان ارجمند، آقایان: حسن جعفریان، مهدی رزاقی طالقانی، علی بانشی، محمدحسین شیخ‌شعاعی، پیمان حیدری، محسن صابری، محمد حاجی اسماعیلی، کیا فخر و محمدصادق منتظری که نوشتار حاضر را رقم زدند، قدردانی می‌گردد. نوروزی بانشاط و پراز هدایای معنوی و مادی روزی تان باد.

شنا در عمق یک متری

بچه‌های ده دوازده ساله به قسمت‌های عمیق استخر می‌رفتند و شیرجه می‌زدند، در مدت کوتاهی طول استخر را شنا می‌کردند و خود را به قسمت‌های کم‌عمق می‌رساندند؛ همان جایی که بهمن بیچاره، داخل آب این طرف و آن طرف می‌رفت. او گاهی خودش را به آب می‌زد و سرش را زیر آب می‌برد و کمی آب استخر را به کام ریه‌هایش می‌ریخت. بعد همان‌طور که سرفه می‌کرد، سرش را به زور از آب بیرون می‌آورد. او با قد تقریباً دومتري اش می‌تسید در همان عمق یک متری غرق شود؛ برای همین خیلی زود سرپا می‌ایستاد و نفس نفس می‌زد. تقریباً ۴۵ دقیقه‌ای به همین نحو تلاش کرد، ولی جز خستگی برایش نتیجه‌ای نداشت. اینکه شنا بلد نبود، خیلی بد بود، اما بدتر از آن، تمسخر برخی دوستانش بود.

این وضعیت برایش سخت بود و نمی‌خواست این‌گونه ادامه دهد. در حال خروج از آب بود که یکی از شناگران، با مهربانی دست او را گرفت و گفت: عزیز جان! اگر می‌خواهی خوب شنا کنی، باید روشش را یاد بگیری؛ وگرنه از استخر آمدن کمترین لذت را می‌بری. در قدم اول، نقاط ضعف و قوت خودت را در شنا کردن پیدا کن.

زندگی انسان هم به چنین شناختی نیاز دارد. انسان‌ها باید تلاش کنند ضعف و قوت‌های خود را بشناسند؛ چراکه خودشناسی برای هراسانی لازم است. اگر آدمی بداند چه زمان‌هایی با صبوری می‌تواند گره از مشکلات دوستان و همسایگان باز کند یا چه وقت‌هایی بدون دلیل عصبانی می‌شود یا... آن وقت بهتر می‌تواند خود را مدیریت کند. احتمال موفقیت برای کسانی که نقاط ضعف و قوت خود را می‌شناسند بسیار زیاد است، چون این شناخت مفیدترین شناخت‌هاست. برای به دست آوردن این شناخت کارهای زیر را می‌توان انجام داد:



۱. وضعیت موجود خود را بررسی و یادداشت کنیم؛ مثلاً:
 من از نظر جسمی چه مشکلاتی دارم؟ و چه توانایی‌هایی دارم؟
 من از نظر روحی چه مشکلاتی دارم؟ و چه توانایی‌هایی دارم؟
 همچنین ضعف‌ها و قوت‌های خود را در عقاید، اخلاق، رفتار و ... یادداشت کنیم.
۲. برای شناخت ضعف‌ها و قوت‌ها، معیار درستی داشته باشیم. ممکن است یک مسئله بر اساس یک معیار، ضعف و بر اساس معیار دیگری نقطه قوت باشد. مثلاً اگر کسی تصمیم گرفته است زندگی دینی داشته باشد، باید معیارهای الهی را ملاک بداند و وضعیت موجود خود را با آن معیارها بسنجد. هر ویژگی که او را به هدفش نزدیک‌تر می‌کند، قوت محسوب می‌شود و هر کدام او را دورتر می‌سازد، ضعف قلمداد می‌گردد.
۳. بسیاری از ما انسان‌ها، هنرها، ابتکارات، خلاقیت‌ها و استعدادهای کشف نشده‌ای داریم، گاه ورود در عرصه‌های جدید و تجربه‌های نو، این داشته‌ها را برایمان کشف می‌کند. پس خودمان را در معرض تجربه‌های جدید قرار دهیم.
۴. گاه در درون روح و روانمان لایه‌هایی از اخلاق منفی وجود دارد: حسودیم و خود نمی‌دانیم، مغروریم و خود اطلاع نداریم و ... پس ویژگی‌هایی که نشانه‌هایش را در خود می‌بینیم، فهرست کنیم، سپس در شرایطی که احتمال بروز این ویژگی‌های منفی وجود دارد، رفتار، گفتار و حالات درونی خود را رصد نماییم. اگر نشانه‌ها در این شرایط تشدید شدند، معلوم است که ما از همان ویژگی برخوردار هستیم.
۵. هر شب قبل از خواب رفتارهای روزانه خود را محاسبه کرده، ضعف‌ها و قوت‌های آنها را بیابیم، سپس برای تقویت قوت‌ها و مدیریت یا برطرف کردن ضعف‌ها برنامه‌ریزی کنیم.



امروز، بهتر از دیروز

حاج نادر، مثل هر سال در جای مخصوصش نشسته بود و فرزندان، یکی یکی به همراه خانواده‌هایشان برای عید دیدنی وارد می‌شدند. حاج نادر و معصومه خانم، با روی گشاده از بچه‌هایشان استقبال می‌کردند؛ اما غم غریبی در دلشان بود که نمی‌توانستند به زبان بیاورند. آنها خیلی تلاش کرده بودند اختلاف حمید و عروسشان را حل کنند، ولی موفق نشده بودند. اصلاً دلشان نمی‌خواست مثل سال قبل، حمید با دختر سه‌ساله‌اش و بدون همسرش برای عید دیدنی بیاید. در حال خوش و بش با بچه‌ها بودند که حمید با دخترکش وارد شد. نگاه پرحسرت حاج نادر و معصومه خانم به در بود که عروس خانم از پشت حمید بیرون آمد و گفت: سلام بر همگی!

حمید و نسرين، قبل از تحویل سال، تصمیم گرفته بودند: در سال جدید هرچه می‌توانند خوب باشند و فقط خوبی‌های یکدیگر را ببینند.

آدم‌ها در گذر زمان زندگی می‌کنند و این‌گونه نیست که درجا بزنند و زمان بر آنها بگذرد؛ بلکه چنین است که انسان خود در مسیر زمان در جریان است؛ یعنی هرچه زمان پیش می‌رود، بشر هم پیش می‌رود.

هرکس که دو روزش با هم مساوی باشد، مغبون و متضرر است؛^۱ پس باید به فکر خودمان باشیم و قدر فرصت‌ها را بدانیم.^۲ اما چگونه می‌توانیم امروزمان را بهتر از دیروز سازیم؟

۱. یک بار بنشینیم و کلاه خود را قاضی نموده، داشته و نداشته‌های خود را بسنجیم؛ سواد، هنر، عواطف و احساسات، اخلاق و معنویت، ثروت. خلاصه هر چه داریم و هر چه نداریم و باید داشته باشیم.

۲. بر اساس داشته‌ها و نداشته‌هایمان، یک هدف نهایی برای زندگی‌مان در نظر بگیریم و برای



رسیدن به آن، تلاش کنیم. همیشه خود را نسبت به هدفمان بسنجیم که آیا به آن نزدیک‌تر شده‌ایم یا خیر؟

۳. هر روز اول صبح از خودمان بپرسیم که امروز چه کار و برنامه جدیدی داریم و هر شب از خود حساب‌کشی کنیم که آیا امروز توانسته‌ایم به کار و برنامه جدید خود عمل کنیم؟

۴. هیچ‌گاه به خاطر شکست‌هایمان ناامید نشویم؛ چرا که خدا با ماست.^۳

۵. حتماً حتماً در کارهای روزمره، که غالباً تکراری هستند، هر روز و برای هر کاری نیت خاصی داشته باشیم که من این کار را انجام می‌دهم تا به سبب آن به خدا نزدیک‌تر شوم. در این صورت هیچ‌وقت کار تکراری انجام نداده و همیشه رو به جلو حرکت کرده‌ایم.

۶. خدمت به خلق خدا را دست‌کم نگیریم که محبوب‌ترین بنده نزد پروردگار، کسی است که بیشترین نفع را برای خلق خدا دارد.^۴ پس بدانیم هرکاری که در این مسیر انجام می‌دهیم، ما را یک قدم به جلو می‌برد.

خدایا برادرانم را به من برسان!

کشورهای وامانده موش آزمایشگاه‌های دنیای نوین شده‌اند. فروشگاه‌های مک دونالد ته‌مانده جیب کشورهای فقیر را پارو می‌کنند. استعمار نوین فرمول‌های زواردرفته‌اش را لای زرورق‌های زیبا می‌پیچد و به خورد یک مشت مهندس این‌ورآبی می‌دهد. چشم‌آبی‌های آن‌ور آبی آن قدر برای خود کلاس گذاشته‌اند که دیگر چشم‌سیاه‌های این‌ورآبی باورش‌ان شده که بی‌کلاس هستند.

زندگی در دهکده جهانی کمی مشکل است. در این ده‌کوره همه ادعا دارند. همه می‌گویند ما



حرف اول را می‌زنیم. همه مشغول ترک‌تازی هستند. برای رسیدن به ساحل نجات باید از میان گرداب‌ها گذر کرد. انتظار، یعنی گذر از میان تردیدها و سیاهی‌ها. تردیدها آدم را به اضطراب می‌رساند. راه درمان اضطراب بشر آخرالزمان اتصال به ولی خداوند و راه اتصال به ولی، احساس اضطراب نسبت به انسان کامل است. روزی رسول خدا ﷺ در جمع اصحاب دو بار فرمودند:

«خدا یا! برادرانم را به دیدار من برسان. اصحاب گفتند: رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: خیر، شما همنشینان من هستید. برادران من گروهی در آخرالزمان هستند که ایمان می‌آورند با اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند قبل از آنکه آنان را از صلب پدران و رحم مادرانشان خارج سازد، با نام‌هایشان و نام پدرانشان به من معرفی کرده است. ثابت قدم بودن هر یک از آنها در دین خود از تراشیدن خارهای [تیز و فراوان] درخت [قتاد در تاریکی شب سخت‌تر است، یا مانند کسی که آتش درخت غضا را با دست گرفته است. اینها چراغ‌های روشن‌کننده در تاریکی هستند که خداوند آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می‌دهد».^۵

۱. غضا نام درختی است که چوب آن مدت زیادی آتش و حرارت را در خود حفظ می‌کند. دینداری برای منتظر نظیر آن است که انسان آتش آن درخت را در دست خود نگه دارد. با توجه به آنکه حرارت مدت زیادی باقی می‌ماند، این تشبیه بیان‌کننده سختی دینداری در زمان غیبت است.
۲. قدم‌های منتظر لرزان نیست. ایسم‌های بشری اندیشه منتظر را به تردید نمی‌اندازد. عاطفه او بر محور ایمان می‌چرخد. سوپرمن‌های دنیا دلش را نمی‌لرزاند.
۳. انسان‌های منتظر، فکر، عاطفه و رفتارشان را با عالم بالا گره زده‌اند. حضور فیزیکی ولی خدا برای آنها شرط دینداری نیست.
۴. منتظران واقعی، چراغ‌های هدایت امت در تاریکی غیبت می‌باشند.



نون حلال جگرکی!

گزارشگر مذهبی‌ای که در تهیه گزارش‌های مهدوی، شهرت داشت، خانواده‌ای را در دام تصویر خویش گرفتار کرد و از پدر خانواده پرسید: به نظر شما انتظار امام زمان عج یعنی چه؟ پدر گفت: خب معلومه؛ انتظار یعنی حرکت! و برای من که جیگرکی‌ام، یعنی جیگرفروشی! گزارشگر گفت: حرکت و جیگرفروشی؟! منظور تون چیه؟ پدر گفت: الان در زمان غیبت هستیم یا نه؟

- بله!

- آیا نباید کاری کنیم امام‌مان بیاد؟

- چرا!

- پول درآوردن هم یا با کار و تلاش یا با دزدی! حالا چه دزدیه امنیت، چه دزدیه اعتماد، چه دزدیه آبرو، چه دزدیه فکر! غیر از اینه؟

- نه؛ همین طوره!

- خُب؛ پول درآوردن از راه کار، تلاش، حرکت، جیگرفروشی و به دزدی نه گفتن؛ زمینه‌سازی و انتظار نیست؟!

و گزارشگر بود و نگاه به خانواده پنج‌نفری جگرکی و تأمل!

می‌دید که يك انسان معمولی چه خوب امتحان خداوندی از بشر (یعنی غیبت امام زمان عج) را درك کرده و پاسخ آن را زمینه‌سازی برای ظهور حضرت دیده و با نیت درست، کار و زندگی‌اش را در آن راستا قرار داده است.

انتظار در تمامی ابعاد و شئون زندگی «انسان‌های منتظر» جاری و تأثیرگذار است. آنها انتظار را سنگری می‌بینند که به برکت قرار گرفتن در آن، مرزهای اندیشه و عقیده‌شان حفظ می‌شود.



در نتیجه می‌توانند در میدان عمل بکوشند تا زمینه‌های ظهور دولت حق را فراهم آورند. گروهی مانند جگرکی بالا، در این حد که به کج‌راهه نروند و گروهی در حدی بالاتر همانند مردان غیور و مدافعانی که خود را بر روی مین‌های کُفر و تکفیر می‌اندازند تا مَعْبَرِ باز شود و زمینه ظهور مولایشان فراهم گردد.^۶

اگر امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد، پس منتظر باشد و در حال انتظار پرهیزگاری پیشه کند و به اخلاق نیکو آراسته گردد»،^۷ در واقع تأکید هر چه بیشتر بر نفع‌رسانی امام زمان (علیه السلام) در غیبتشان است.

با این دید، فایده وجود امام زمان (علیه السلام)، روشنی و گرمابخشی این آفتاب پشت ابرحس می‌شود. البته این سودمندی بر انسان‌هایی چون جگرکی‌های بالا که پنجره انتخاب خویش را به روی او می‌گشایند، بیشتر است.

اینجا تنها نقطه‌ای است که حرکت به معنای منتظر بودن است. برای انتظار اینجا باید:

- گروهی از کار مردم دنیا باز کرد و دست ضعیفی را گرفت.
- برای سلامتی و رفع بلا از تمام مؤمنان و مؤمنات که صدقه می‌دهیم، برای سلامتی مؤمن مؤمنان دنیا، حضرت ولی عصر (علیه السلام) هم جداگانه صدقه بگذاریم.
- در انتظار حضور ایشان، حیات جامعه را با نیکی و امر به معروف، از بدی‌ها پاک کنیم.
- و اگر بی‌تاب دیدار او بییم، دعای فرجش را از یاد نبریم.

زندگی با طعم ایثار

با سردی جواب ستار را دادم. زد زیرخنده و گفت: «بازم قه‌ری!» . خودم هم خنده‌ام گرفته بود.

همیشه همین‌طور بود. مرا غافل‌گیر می‌کرد. گفتم: «نه، چرا باید قهر باشم، پسرت به دنیا آمده. خانمت به سلامتی وضع حمل کرده و سرخانه و زندگی خودش نشسته. شوهرش، هفتم پسرش را به خوبی راه انداخته. بچه‌ها توی خانه خودمان، سر سفره خودمان، دارند بزرگ می‌شوند. اصلاً برای چی باید قهر باشم؟ مگر مرض دارم از این همه خوشبختی نق بزنم». بچه‌ها را زمین گذاشت و گفت: «طعنه می‌زنی؟!». عصبانی بودم و گفتم: «از وقتی رفتی، دارم فکر می‌کنم یعنی این جنگ فقط برای من و تو و این بچه‌های طفل معصوم است. این همه مرد توی این روستاست، چرا جنگ فقط زندگی مرا گرفته؟!»^۸

ذهنیت اکثر مردم از ایثار و فداکاری، جنگیدن در جبهه و رزم در میدان نبرد برای ناموس و وطن است. غافل از اینکه ناموس و وطن همیشه هستند؛ چه شهید ستار ابراهیمی هژیر باشی یا کارگر، کارمند، پزشک، راننده تاکسی، مهندس برق و... این میدان همیشه می‌تواند صحنه نبرد باشد. این موقعیت‌ها هستند که تغییر کرده‌اند؛ شوهرداری، زن‌داری، بچه‌داری، خانه‌داری، تأمین معیشت خانواده، تربیت صحیح و درست فرزندان، دینداری فرزندان، محبت به همسر و فرزندان، حجاب و عفاف، حضور نداشتن در هر جایی، انجام ندادن هر کاری، همه و همه به نوعی موقعیت‌هایی برای ایثار، گذشت و فداکاری است.

جهاد می‌تواند در محیط‌های مختلف، اعم از مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، مغازه، تاکسی، زندگی یا هر جای دیگر صورت گیرد. زندگی اجتماعی انسان به نحوی طراحی شده که جهاد، تلاش، گذشت و ایثار لازمه آن است؛ لذا این نوع زندگی باید دارای ویژگی‌هایی باشد:

۱. ایثار در زندگی از ویژگی‌های جوامع بحران‌زده‌ای که دچار عقب‌ماندگی هستند، نیست تا به وسیله آن بخواهند عقب‌ماندگی خود را جبران کنند؛ بلکه لازمه یک نظام مترقی است.
۲. نشستن و محدود شدن به حرکت طبیعی روزگار، با روحیه ایثار در تعارض است. انسان



مجاهد با تلاش و پشتکار خود، درصدد خدمت است و قدر زمان و لحظات را می‌داند و به‌سادگی از آنها نمی‌گذرد.

۳. اخلاص از دیگر ویژگی‌های زندگی جهادی است. خداوند شرط قبول شدن جهاد را خلوص می‌داند: «و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است».^۹

۴. انسان زندگی را برای جهاد و مبارزه و خدمت می‌خواهد، نه جهاد و مبارزه را برای قدرت و زندگی! جهاد و مجاهدت در عصر غیبت و ظهور از توفیقات الهی است، و امام زمان علیه السلام نیز مشتاق دیدار ۳۱۳ مؤمن است تا به اتفاق آنها، ظهور اتفاق افتد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «به‌راستی که جهاد یکی از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است. جهاد جامه تقوا و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست».^{۱۰}

بلد راه

وقتی رئیس‌علی دلواری پرچم انگلیس را دید که روی بام خانه و کاشانه ایرانی مثل علم یزید پرپر می‌زند و یک مشت موسیقی‌باز به غب‌غب انداخته می‌روند و می‌آیند و از مال این مردم پاپتی نوش‌خوار می‌کنند و به ریش ایرانی می‌خندند، خورش به جوش آمد. آمد تا یک آدم بلد راه پیدا کند؛ کسی که نقشه‌اش حرف ندارد و فوت و فن راه را می‌داند. گوش به زنگ بود تا بشنود بلد راه چه می‌گوید و چه فرمان می‌دهد تا اینکه سید عبدالله بلادی و سید عبدالحسین لاری فتوای جهاد صادر کردند. رئیس‌علی تفنگ برنواش را برداشت و با چند دهاتی یک لاقبای

غیرتمند زدند به قلب این قوم از خدا بی‌خبر.

رهبر کسی است که نقشهٔ این راه پر پیچ و خم را می‌داند و فوت و فن برنامه‌ریزی را می‌شناسد. می‌داند این موجود دو پا از کجا باید حرکت کند، در چه راهی قدم بردارد، از کدام تنگه بگذرد، کدام اقیانوس را پشت سر بگذارد و در آخر به کجا برسد.

او ناخدایی مطمئن برای مردم است و می‌داند سکان این کشتی غول‌پیکر را چگونه با دستان خود مهار کند، کجا تند برود، کجا سرعت کشتی را کند کند، در برابر طوفان‌های سهمگین شرق و غرب چگونه بتازد تا اهالی کشتی آسیب نبینند. او دزدان دریایی را به خوبی می‌شناسد و ترفند آنان را خوب می‌داند. او تیزبین است و آینده‌ها را خوب می‌بیند. افق‌های دوردست را می‌نگرد. او راه را بلد است؛ بلد راه است.

فرانسیس فوکایاما نئومحافظه‌کار، پژوهشگر و تاریخ‌نگار ژاپنی الاصل و تبعهٔ آمریکا است. وی با شخصیتی نیمه‌سیاسی - نیمه‌فلسفی دارای سابقهٔ کار در ادارهٔ امنیت آمریکا و نیز تحلیلگر نظامی در شرکت «رند»، از شرکت‌های وابسته به پنتاگون می‌باشد. فوکایاما در کنفرانسی که در اورشلیم برگزار شد، به ترسیم اندیشهٔ سیاسی شیعه پرداخت. او در این کنفرانس که بازشناسی هویت شیعه نام داشت می‌گوید: «شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست. پرنده‌ای است که دو بال دارد؛ یک بال سبز و یک بال سرخ».

این مطالب را وی در اوج پیروزی‌های ما در سال ۱۳۶۵ می‌گوید و ادامه می‌دهد: «بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت‌خواهی اوست. چون شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد، امیدوار است و انسان امیدوار هم شکست‌ناپذیر. نمی‌توانید کسی را تسخیر کنید که مدعی است فردی خواهد آمد که در اوج ظلم و جور، دنیا را پر از عدل داد خواهد کرد».

بر اساس نظریهٔ فوکایاما، بال سبز شیعه همان فلسفهٔ انتظار یا عدالت‌خواهی است. او می‌گوید:



«بال سرخ شیعه، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است. شیعه با این دو بال افق پروازش خیلی بالاست و تیرهای زهرآگین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... به آن نمی‌رسد».

نقطه‌ای که خیلی اهمیت دارد، بُعد سوم شیعه است. فرانسیس می‌گوید: «این پرنده زرهی به نام ولایت‌پذیری برتن دارد که آنها را شکست‌ناپذیر نموده است. در بین تمامی مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که نگاهش به ولایت، فقهی است؛ یعنی فقیه می‌تواند ولایت داشته باشد. این نگاه، برتر از نظریهٔ نخبگان افلاطون است». فوکایاما معتقد است: ولایت‌پذیری شیعه که براساس صلاحیت شکل می‌گیرد، او را تهدیدناپذیر کرده است. وی در توضیح فناپذیری شیعه می‌گوید: «شیعه با شهادت دوچندان می‌شود. شیعه عنصری است که هر چه او را از بین ببرند، بیشتر می‌شود». او جنگ ایران و عراق را مثال می‌زند و در سال ۱۳۶۴ می‌گوید: «اینها فاو را تسخیر کردند، می‌روند که کربلا را هم بگیرند. اینجا (قدس) را هم قطعاً می‌گیرند». فوکویاما پیشنهاد می‌کند که با امتیاز دادن به ایران، جنگ را متوقف کنید.^{۱۱}

آیت‌الله و مندلی‌شاه

در ابرقو بهاییان درگیری به وجود آورده بودند و چند نفر از بهاییان به خاطر درگیری کشته شدند. رژیم پهلوی، عده‌ای از اهالی ابرقو را در این حادثه دستگیر کرد. شایعه شد که می‌خواهند دستگیرشدگان را اعدام کنند. آیت‌الله بروجردی به امام گفت: «شما از طرف من نزد شاه بروید و بگویید که قاتلین بهاییان ابرقو باید آزاد شوند». امام هم پذیرفتند که این مأموریت را انجام دهند. در آن ایام قم کمتر کسی ماشین سواری داشت. با مصباح‌التولیه تماس می‌گیرند که ماشینش

را در اختیار قرار دهد. دفتر آقای بروجردی هم با دربار شاه هماهنگی‌های لازم را به عمل می‌آورد تا امام (ره) نزد شاه برود.

بر اساس آیین‌نامهٔ دربار، مهمانان و مراجعه‌کنندگان باید با ماشین مشکی وارد کاخ شاه می‌شدند؛ وقتی ماشین وارد دربار می‌شود، یک سرنشین بیشتر نداشته باشد؛ لباس و کفش مراجعه‌کننده واجد فلان خصوصیت باشد؛ کلاهش را بردارد؛ وقتی وارد اتاق شاه شد بایستد تا اجازه نشستن به او بدهند و...

وقتی امام با ماشین تولیت، به تهران رفتند، دم در کاخ به نگهبان گفته بودند: «بگویند روح‌الله از طرف آیت‌الله العظمی بروجردی آمده است». به ایشان می‌گویند: «باید ماشین شما عوض شود! باید رنگش مشکی باشد». امام می‌گوید: «نه! لزومی ندارد که ماشین عوض شود، اگر نمی‌شود، برمی‌گردم».

وضعیت مهمان را به مسئول تشریفات دربار گزارش دادند. قبول می‌کنند که آقا روح‌الله با همان ماشین غیراستاندارد! وارد شود. وقتی وارد اتاق انتظار می‌شود، به ایشان می‌گویند: باید کلاهتان را بردارید! امام اعتنایی نمی‌کند و بی‌مقدمه وارد اتاق شاه می‌شود و روی صندلی مخصوص شاه در پشت میز می‌نشیند.

وقتی محمدرضا شاه وارد می‌شود، در کمال تعجب می‌بیند تنها صندلی موجود در اتاق اشغال شده است. دستور می‌دهد صندلی دیگری بیاورند. صندلی می‌آورند و شاه می‌نشیند. امام مختصر احترامی که از بُعد اخلاقی لازم است برای هرانسانی انجام شود، به جا می‌آورد و بلافاصله وارد اصل موضوع می‌شود و می‌گوید: «حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی فرمودند قاتلین بهائیان ابرقو باید آزاد شوند».

در فاصله‌ای که امام با شاه ملاقات داشته، برای امام یک استکان چای می‌آورند که امام بدان



لب نمی‌زند. شاه در پاسخ می‌گوید از قول من به ایشان سلام برسانید و بگویید: «شاه مشروطه که کاری از دستش بر نمی‌آید». امام مجدداً تکرار می‌کند: «قاتلین بهائیان ابرقو باید آزاد شوند». بعد از جا برمی‌خیزد و بدون خداحافظی از اتاق خارج می‌شود و به قم مراجعت می‌نماید. بعضی از روزنامه‌ها به درج خبر ملاقات امام و شاه مبادرت می‌ورزند و حتی این نکته را هم افزودند که شاه بلافاصله، دستور آزادی قاتلان را صادر می‌کند. زمانی که انقلاب اسلامی ایران شروع شد، شاه در مورد سکاندار حرکت انقلاب گفته بود: «این همان روح الهی است که از طرف آقای بروجردی یک بار نزد من آمد». گویا آن خاطره را به یاد آورده بود.^{۱۳}

سید جوان دوران آیت‌الله بروجردی، بعدها اندیشمندان و سیاستمداران جهان را تحت تأثیر خود قرار داد.

محمد حسنین هیکل اندیشمند عرب می‌نویسد: «امام خمینی همچون گلوله‌ای بود که از صدر اسلام شلیک شد و بر قلب قرن بیستم نشست».^{۱۴}

هنری کیسینجر مشاور رئیس‌جمهور آمریکا در دهه هفتاد میلادی می‌گوید: «آیت‌الله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه ساخت. تصمیمات او آن چنان رعدآسا بود که مجال هر گونه تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت».^{۱۵}

مادلین آلبرایت در کتاب خود با نام یادداشتی برای رئیس‌جمهور آمریکا می‌نویسد: «ایران، امروز بسیار قدرتمندتر از دیروز است».^{۱۶}

«سید روح‌الله» عزت را به ایرانیان برگرداند.

خرید ملی

کاغذ از جانب رومیان به مملکت اسلامی وارد می‌شد. بر حاشیه کاغذهایشان با خط رومی کلمات: «پدر، پسر و روح القدس» نقش بسته بود که مورد قبول مسلمانان نبود؛ لذا این عبارات حذف شد. کاغذها با حاشیه‌های جدید با گذشت زمان رواج یافت و به سرزمین روم رسید. پادشاه روم از این برنامه ناخشنود شد و تهدید کرد که اگر حاشیه‌ها به شکل اول بازنگردد، بر روی سکه‌ها، دشنام به پیامبر اسلام را نقش خواهد زد!

در این عصر، سکه‌های رایج میان مسلمانان، سکه‌های رومی بود. اگر پادشاه روم تهدید خود را عملی می‌ساخت، ضربه‌ای سیاسی بر حکومت اسلامی وارد می‌شد.

عبدالملک از والی خود در مدینه خواست برای دیدار با امام باقر علیه السلام رهسپار شام گردد. سپس به استقبال آن حضرت رفت و مشکل سیاسی خود را مطرح ساخت و کمک طلبید. امام فرمود: کار را دشوار نگیر. از اهل فن بخواه تا برایت سکه، درهم و دینارهای فراوانی بسازند که بریک طرف آن شعار توحید و بر طرف دیگر محمد رسول الله نقش زنند و در مدار آن، نام شهری که سکه در آن زده شده و تاریخ ساخت آن نوشته شود.

سپس به عبدالملک فرمود: از مردم بخواه تا از این پس با این سکه‌ها معاملات خود را انجام دهند و مبادلات اقتصادی را با سکه‌های رومی ممنوع و دارای مجازات اعلام کن.

ظرف چند ماه، رهنمودهای امام باقر علیه السلام به خوبی عملی گردید و سکه‌های اسلام در روابط اقتصادی به کار گرفته شد.

آنگاه عبدالملک به پادشاه روم نوشت: اگر می‌خواهی تهدیدهایت را عملی کن! پادشاه روم که از رواج سکه‌های اسلامی مطلع شده بود، عملی ساختن تهدیدهای خود را بی‌ثمر یافت و از آن صرف نظر کرد.^{۱۷}



مبارزه اقتصادی تمام نشده است. امروز هم دشمنان اسلام با سلاح اقتصاد به جنگ ما آمده‌اند که باید با خرید کالاهای ایرانی و حمایت از تولید ملی، هجمه‌های آنان را خنثی سازیم؛ همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند: «هدف دشمن، فشار اقتصادی بر کشور است... هدف دشمن این بود که بر روی اقتصاد متمرکز شود، به رشد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند، طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شوند، دلزده بشوند، و از نظام اسلامی جدا شوند».

از طرف دیگر با خرید کالاهای تولید ملی از بیکار شدن جوانان کشورمان جلوگیری کنیم. طبق تحقیقات، اگر هر ایرانی در روز ۱۰۰۰ تومان کالای ایرانی به جای کالای خارجی مصرف کند، با در نظر گرفتن جمعیت ۷۸ میلیونی ایران، حدود ۲۸۴۷۰۰ واحد ۱۰۰ میلیون تومانی در سال تقاضای کالای ایرانی ایجاد می‌شود که به این ترتیب، ۱۴۲۳۵۰۰ تا ۲۲۷۷۶۰۰ شغل در سال ایجاد خواهد شد.

مزایای فرهنگی و اقتصادی ناشی از تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی:

۱. افزایش اعتماد به نفس و تقویت باورهای فرهنگی و اجتماعی
۲. افزایش درآمدهای مردم و انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری‌های مطمئن
۳. مقابله با تحریم‌های اقتصادی کشورهای دیگر و افزایش توان اقتصادی و قدرت چانه‌زنی در معاملات بین‌المللی
۴. کاهش قیمت تمام‌شده محصولات به واسطه تولید انبوه
۵. تقویت بنیان‌های امنیتی و دفاعی کشور از طریق گسترش چرخه‌های تولید به صورت مستقیم و غیرمستقیم
۶. رقابتی شدن فضای کسب و کار و به دنبال آن افزایش منافع مردم.

ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟!

زمین این روزها لرزیده است. طبس و چهل دهکده از میان رفته است. زیرگرمای سوزان، در سایه نخل‌هایی که تک و توک برپا مانده‌اند، آخرین بازمانده‌های طبس را می‌کاوند. مردانی که چشم به زمین دوخته‌اند، شاه را لعنت می‌کنند. بولدزرها از راه رسیده‌اند و شهبانو هم همراه آنها، اما از او به سردی استقبال شده است. در این میان، از هر سو مآها به شتاب فرا می‌رسند. در تهران جوانان از خانهٔ این دوست به خانهٔ آن دوست می‌روند تا کمکی جمع کنند و راهی طبس شوند. پیامی که آیت‌الله خمینی از تبعیدگاه خود در عراق داده، این است: «به برادران خود کمک کنید، اما نه از طریق حکومت. هیچ چیزی به دولت ندهید».

■ اقتصاددان موذی

بالاخره در تهران گمشده خود را پیدا کردم. اقتصاددانی بود زاهدمنش، ولی با نگاهی موذی. به من گفت: توجه داشته باشید که در اینجا فساد، گناهان مردم نیست؛ بلکه خود رژیم است. رضاشاه این شخص گمنام که با حمایت بیگانه به قدرت رسیده بود، در مدت کوتاهی با مصادرهٔ برخی گنجینه‌های فئودالی و سپس تصاحب زمین‌های پهناور در کنار دریای خزر، ثروتمندترین فرد کشور شد.

آنگاه سیستم فعلی را برایم توضیح داد: از روش‌های مدرنی، چون وام‌های دولتی، عملیات بانکی و بنیادهای وام‌دهنده‌ای همچون بنیاد پهلوی استفاده می‌کنند. اما گاهی از روش‌های کهنه نیز بهره می‌گیرند. ساختمان دست یکی از برادرهاست، مواد مخدر دست خواهر دوقلوی شاه است، معاملهٔ اشیای عتیقه دست پسر همین خواهر است و ... پس تمنا می‌کنم این قدر در اروپا از شیرین‌کامی‌ها و شوربختی‌های حاکم متجددی که از سر کشور کهنسالش هم زیاد است،



حرف زنید. در ایران آن که کهنسال است، خود شاه است. او صد سال دیر آمده است. او این خیال از رونق افتاده را در سر می‌پرورد که کشور خود را به زور لاییک کردن و نوسازی فتح کند.^{۱۷}

■ آبادان، شرکت نفت

معلم‌ان آبادان با کارگران شرکت نفت ایران و ژاپن و مجتمع پتروشیمی در میتینگ مشترکی به هم پیوسته‌اند. حرف اعتصاب‌گران آبادان این بود: ما چندان هم مذهبی نیستیم. پس به چه کسی اعتماد دارید؟ به یکی از احزاب سیاسی؟ نه، به هیچ‌کس؛ جز خمینی^{۱۸}

■ کلام آخر

اینها قطعه‌هایی از نوشته‌های «میشل فوکو» روزنامه‌نگار، نویسنده و متفکر غربی است که دو بار از ۲۵ شهریور ۵۷ تا ۲۴ آبان ۵۷ به ایران سفر کرد و در تهران، قم و آبادان با برخی از رهبران ملی و دینی که در انقلاب ایران دست داشتند، ملاقات نمود. کتاب «ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟»، ترجمه مقالاتی است که فوکو در پی این دو سفر درباره انقلاب اسلامی ایران نوشته است.

او در بخشی از کتاب درباره انقلاب اسلامی چنین می‌نویسد: «وقتی از ایران آمدم، سؤالی که همه از من کردند، این بود: این انقلاب است؟ من جوابی نمی‌دادم. اما دلم می‌خواست بگویم: قیام انسان‌های دست خالی است که می‌خواهند باری را که بر پشت همه ما و به‌ویژه بر پشت کارگران نفت، کشاورزان مرزهای میان امپراطوری‌ها سنگینی می‌کند، از میان بردارند؛ بار نظم جهانی را. شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظم جهانی بود.»^{۱۹}

یک روز خوب!

چه خورشتی دلپذیرتر است؟

هر کس چیزی گفت. برخی گوشت، بعضی روغن و برخی دیگر نیز شیر را به عنوان بهترین خورشت انتخاب کردند.

امام رضا علیه السلام فرمود: خیر، نمک!

روزی برای گردش و هواخوری بیرون رفته بودیم. برخی جوانان فراموش کرده بودند نمک بیاورند. گوسفند چاقی سر بردند، ولی از آن استفاده نکردیم تا برگشتیم.^{۲۰}

سیرو و سفر و تغییر آب و هوا و فاصله گرفتن از مشکلات روزمره و ایجاد تنوع در زندگی، زمینه‌ساز تجدید قوا، کسب توان و آمادگی روانی برای رویارویی با مشکلات و پیام‌آور نشاط و شادکامی برای انسان است.

امروزه نقش درمانی مسافرت و تغییر محیط زندگی و گشت و گذار در مکان‌های سرسبز و زیبا، در ایجاد آرامش و طراوت و نشاط روحی و نیز از بین رفتن بیماری‌هایی همچون افسردگی غیر قابل انکار است. حضرت علی علیه السلام با اشاره به فرح‌بخشی جلوه‌های گوناگون طبیعت می‌فرماید: «زمین به وسیلهٔ باغ‌های زیبای خود، همگان را به سرور و شادی دعوت می‌کند و با لباس نازک گلبرگ‌ها که بر خود پوشید، هر بیننده‌ای را به شگفتی واداشت و با زینت و زیوری که از گلوبند گل‌های گوناگون، خود را آراست، هر بیننده‌ای را به نشاط و وجد آورد».^{۲۱}

بر این باور، مظاهر زیبای آفرینش و جلوه‌های خدادادی در طبیعت، باعث نشاط و سرزندگی انسان هستند؛ همان‌گونه که مولای متقیان علیه السلام فرمود: «النَّظَرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ نُشْرَةٌ»^{۲۲} نگرستن به سبزه‌ها مایه شادمانی است».



سیره ائمه علیهم السلام حکایت از آن دارد که آن بزرگواران نیز به تفریح و گردش اهمیت داده و از این لذت حلال بهره می‌جسته‌اند. شخصی به نام عمرو بن حُرَیث می‌گوید: امام صادق علیه السلام در خانه برادرشان عبدالله بودند که خدمت ایشان رفته و عرض کردم: جانم به فدایتان! چه شد که به اینجا آمدید؟ حضرت فرمود: برای گردش و تفریح.^{۳۳}

البته این شادابی و نشاط باید به دور از هرگونه آفت و گناه باشد. چه زیباست که مسافرت‌ها و از جمله سفر روز طبیعت، رنگ و بویی خدایی داشته باشد و در قالب سفرهای زیارتی و مانند آن، جسم و روح انسان شادابی و سرخوشی‌های حلال و به دور از گناه را تجربه کند و آثار مثبت آن را با خود همراه سازد.

برای لذت بیشتر از روز طبیعت، این رفتارها را فراموش نکنیم:

- پرهیز از ایجاد مزاحمت برای دیگران و جلوگیری از سرو صدای اضافی
- رعایت صبر و حوصله در طول مسیر رفت و برگشت
- گذشت و مهربانی نسبت به خانواده و دیگر مسافران روز طبیعت
- کنترل نگاه و احترام به حریم‌های خانوادگی
- رعایت نظافت شخصی و پرهیز از ریختن زباله در طبیعت
- قهر حداقل یک روزه با فضای مجازی و آشتی با جمع خانوادگی
- نگه داشتن حرمت امامزاده‌ها و حرم‌های مقدس
- اقامه نماز در فضای سبز و زیر آسمان خدا.



دندان‌موریا نه‌ها تیز است

همه ذوق و شوقش استفاده از مبلمان چوبی زیبایی بود که با هزار زحمت آن را تهیه کرده بود. هر روز که از سر کار به منزل می‌آمد، با افتخار به آن نگاه می‌کرد. از اینکه میهمان‌ها از مبلمان منزلش تعریف می‌کردند و به زیبایی و استحکامش اعتراف داشتند، لذت می‌برد. هر روز که می‌گذشت، بیشتر از استحکام و ماندگاری آن لذت می‌برد تا روزی که وسط یک میهمانی شلوغ، ناگهان پایه‌ی یکی از مبل‌ها که میهمان خاصی روی آن نشسته بود، شکست و...
 آبروریزی و خجالتش به کنار! چرا این‌طور شد؟ چه اتفاقی افتاد؟ چرا امشب؟
 یکی از میهمانان که تخصص داشت، نگاهی کرد و گفت: «این چوب مدت‌هاست غذای موریا نه‌هاست».

دین‌داری و اخلاق‌مداری خیلی از ما، شبیه مبلمان زیبایی است که اگر محو در زیبایی آن شویم و از مراقبت‌های همیشگی غافل، موریا نه‌ها در آن نفوذ می‌کنند و بدون اینکه بفهمیم، بزرگ‌ترین ضربه را به ما می‌زنند.

گاهی یک شوخی بیجا در یک میهمانی، یک عطسه کنترل‌نشده در جمع، یک فریاد از سر شوق در محیطی تفریحی، یک بوق ممتد برای ابراز ناراحتی از راننده‌ی مقابل، یک سخن‌ناروا، یک تحلیل غلط، یک پافشاری و حرف‌زور، یک زرنگی و پیش‌افتادن در صف، یک دروغ مثلاً مصلحتی برای پیش‌برد کار و... که حق الناس است؛ می‌شود موریا نه و بنیان دین و اخلاق ما را سست می‌کند.

حق الناس، از گناهانی است که «بی‌فرهنگی» را به «بی‌دینی» و «بی‌اخلاقی» پیوند می‌دهد.

برای مثال در خانه می‌توان تمرین کرد و:

وقتی کسی خواب است، صدای تلویزیون را زیاد نکرد تا در کنار بیمارستان، دستی به روی بوق نرود.



حق دیدن یک کارتون را به کودکان خانه داد تا در خیابان حق تقدم را رعایت کرد. اشتباهات اهل خانواده را بخشید تا در جامعه اشتباهات بندگان خدا را به راحتی بخشید. خانه و خانواده می‌تواند زمین تمرین مسابقه رعایت حق الناس در جامعه باشد. به هر صورت بنده خدا باید بداند که حق بندگان خدا، مقدم بر حق خود خداست.^{۲۴} باید بداند حق الناس، کم و زیاد و کوچک و بزرگ ندارد و گناهی است که بخشوده نمی‌شود.^{۲۵} حق الناس، از هر نوعی که باشد، می‌تواند موجب جدایی میان مردم، ورود مال حرام به زندگی، عدم استجابت دعا، غرق شدن در گمراهی، بدعابتهی در قیامت و... شود و از کوه عبادت، گاهی بی‌ارزش بسازد. پس مواظب موریانه‌ها باشیم!

روی خشم آب خنک بریز!

در منطقه‌ای به دور از های و هوی، سایه درختی را آشیانه کردیم و بساط را پهن نمودیم. ساعت به ساعت حضور مردمی که قصد تفریح و استراحت داشتند، بیشتر می‌شد. اما نه! انگار کسی قصد برهم زدن این آرامش و شادی مردم را دارد. از دور با صدای ممتد بوق پیش می‌آمد. گاهی فریادهایی هم از دل گرد و خاک شنیده می‌شد. جلوتر آمد. با همان داد و فریاد از ماشین پیاده شد و به سمت خانواده‌ای که مشغول چیدن وسایل بودند، رفت. ■ مگر نمی‌بینید دارم بوق می‌زنم؟! اینجایی را که شما می‌خواهید بنشینید، هر هفته ما می‌ایم همین‌جا! این همه‌جا! بروید جای دیگری. ■ آخه عزیز من! مگر اینجا را خریده‌ای؟ بعدش هم، ما وسایلمان را پهن کرده‌ایم. لطف کن این



هفته به جای دیگه روان‌تخاب کن.

رعایت نکردن حق تقدم در رانندگی، عدم توجه به مردم در صف خرید، رانندگی پرخطر، معطل کردن دیگران در پمپ بنزین یا جلو زدن از دیگران در صف نانوایی، بانک و... مورد تأیید هیچ انسان عاقل و فرهیخته‌ای نیست. اما بدتر از همه اینها، از دست دادن کنترل در مواجهه با این موارد و انجام رفتارهای پرخاشگرانه است.

پرخاشگری، رفتاری است که منجر به آزار و درد می‌شود؛ دردی که هم دامن پرخاشگر را می‌گیرد و هم اعصاب طرف مقابل را به هم می‌ریزد. این نوع رفتارها می‌تواند با تغییر در لحن و نگاه آغاز شود و با بددهنی و توهین و ناسزا ادامه پیدا کند و در نهایت اگر شخصی برای میانجیگری پیدا نشود و مردم مشغول نگاه کردن به صحنه یا فیلم برداری نباشند، می‌تواند به راهروهای دادگاه، زندان یا ... خاتمه پیدا کند.

صبر، حلم و بردباری بهترین صفات برای درمان یا مقابله با این رفتارهاست. در قرآن دو واژه «حلم» و «کظم غیظ» به عنوان دو خصلت ارزشمند مطرح شده‌اند که هر دو به معنی تسلط بر اعصاب و کنترل احساسات و خویشتن‌داری است. می‌توان خشم را مدیریت کرد و مالک آن بود. قطعاً هر کس می‌تواند در جامعه با این‌گونه رفتارها مواجه شود. آنچه می‌تواند این تنش را پایان دهد و برای انسان گرفتاری به دنبال نیاورد، نوع عکس‌العملی است که در مقابل رفتارهای خشن و انسان‌های پرخاشگر می‌توان داشت. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند در روز قیامت از گناه او درگذرد.»^{۲۶}

اما چند مهارت سودمند برای آنکه بتوانیم آب سردی بر خشم خود و دیگران بریزیم:

- از وارد شدن به بحث و جدل دوری کنید.
- در بحث‌ها طرف خود را با کلمه «تو» مورد خطاب قرار ندهیم.



- گاهی سکوت، طرف مقابل را از تب و تاب می‌اندازد.
- اجازه دهیم طرف مقابل در کمال آزادی حرف خود را بزند.
- در مشاجره عقاید طرف مقابل را محترم بشماریم.
- مسائل اختلافی را پیش نکشیم.
- با ملایمت و نرمی سخن بگوییم.
- فضای ذهنی و روانی خود را برای شنیدن و دریافت رفتارهای نابجا و خلاف انتظار آماده سازیم.
- ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله» را زیاد بر زبان جاری سازیم.
- هنگام احساس عصبانیت، تغییر وضعیت دهیم و از آن محیط دور شویم.

همیشه زبان سرخ نیست

جمع همه جمع بود که از راه رسید. همه ساکت شدند. بعضی به یکدیگر خیره شده بودند و برخی سعی می‌کردند خود را مشغول کاری نشان دهند.

- سلام. صبح شما بخیر. ببینم، امروز حالتان چطور است؟

یکی جواب داد: اگر تو ما را به حال خودمان بگذاری، حال ما بد نیست.

دیگری صدا را بلند کرد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که رعایت حال ما را بکنی... هر چه که می‌کشیم از دست توست. رفتار تو موجب پاداش و عذاب ما می‌شود. پس خدا را در نظر داشته باش و رعایت ما را بکن. امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی نیست جز آنکه هر عضوی از اعضای تن در برابر زبان فروتنی کنند، و بگویند: تو را سوگند به خدا مبادا به سبب تو مشمول عذاب شویم.»^{۲۷}



زبان اصلی‌ترین وسیله ارتباط انسان‌ها با یکدیگر به شمار می‌آید و به همان میزان که می‌تواند در خدمت همسر، فرزندان، همکاران و... باشد، توانایی دارد آرامش دیگران را سلب کند، بین انسان‌ها جدایی بیندازد، دل‌ها را بشکند و...

زبان، شاهد و راهنمای عقل است و زیبایی باطن و درون انسان را آشکار می‌سازد. زبان، ترازوی سنجش انسانیت، ترجمان راز دل، حقیقت انسان، نشان‌دهنده کمال و معرفت، مترجم اندیشه انسان، کمال و رتبه مرد، معیار نادانی و خرد انسان است.

زبان را می‌توان فعال‌ترین عضو بدن دانست که بیش از هر عامل دیگر بر انسان حاکمیت دارد. خطر زبان افسارگسیخته از بزم اتم هم بیشتر است؛ زیرا می‌تواند دل‌ها را ویران سازد، آبروها را به یغما برد و چهاردیواری گرم خانواده را فرو ریزد.

آفات و گناهایی که از زبان برمی‌خیزد، بسیار است و می‌توان آن را به گفته بعضی به صدها رسانید، مانند: تهمت، دروغ، غیبت، سخن‌چینی، گواهی به باطل، خودستایی، اشاعه فحشاء و نشر اکاذیب، بیهوده گفتن، ناسزاگویی، خشونت زبانی، اصرار بیجا، تکدی‌گری، چاپلوسی، مسخره کردن دیگران، آزاررسانی به دیگران با زبان، کفران نعمت، تبلیغ باطل و تشویق به گناه، وعده دروغ و...

با کنترل زبان و گفتار، انسان در نظر دیگران پخته‌تر، باهوش‌تر، مؤدب‌تر، سخن‌دان‌تر، با ملاحظه‌تر و دل‌پذیرتر جلوه کرده و مورد پذیرش و احترام همگان قرار خواهد گرفت. کنترل زبان را باید تمرین کرد.

■ بر زبان آور بودن بددهانی اقرار کنیم. انسان با بددهانی قادر به جلب احترام و تحسین دیگران نخواهد بود و فقط می‌تواند ارباب کند و بترساند.

■ از حذف بددهانی‌های جزئی، غیرجدی و اتفاقی شروع کنیم.



- مثبت‌اندیش باشیم.
- شکیبایی در اتفاقات را تمرین کنیم.
- با شرایط پیچیده و دشوار کنار بیاییم.
- برای واژه‌های رکیک یک معادل مؤدبانه بیاییم.
- واکنش‌ها و پاسخ‌های خود به دیگران را مدیریت کنیم.
- نظرهای خود را مؤدبانه بیان نماییم.
- پیش از سخن گفتن فکر کنیم.
- با اصلاح اشتباهات گذشته، به تدریج خوش‌زبانی را تمرین کنیم.
- بینیم در کدام شرایط بیشتر دشنام می‌دهیم؛ شیوه رفتار خود را نسبت به آن موقعیت تغییر دهیم.

چهار دیواری همسایه

اگر هر ایرادی در رفتار داشته باشیم، اما «همسایه‌آزار» نیستیم؛ نه سرو صدایی داریم، نه محیط ساختمان را آلوده می‌کنیم، نه فرزندانمان اهل همسایه‌آزاری هستند، نه میهمانی‌های پررفت و آمد داریم، نه کاری می‌کنیم که حقوق همسایگان را رعایت نکرده باشیم. اما متأسفانه همسایه‌های ما این‌طور نیستند. یکی از همسایگان در منزل برای فرزندش جشن عروسی گرفت. آخر خانه جای این کارهاست؟! تا آخر شب چندین بار تذکر دادم. حتی به چند تا از میهمانان نشان گفتم؛ بگویید کمتر شلوغ کنند. اما انگار نه انگار. واحد بالایی تازه بچه دار شده‌اند. صدای گریه بچه تمامی ندارد. چند بار به حدی صدای

بچه زیاد بود که رفتم و در زدم و گفتم: ما که خواب نداریم به کنار، حداقل ببینید بچه چه مشکلی دارد.

آن یکی ساعت ده صبح شروع کرده به تعمیرات و سرو صدا. انگار نه انگار که استراحت می‌کنیم. یک صبح تا ظهر کودک همسایه کناری گریه می‌کرد و پا به زمین می‌کوبید و عروسک می‌خواست. سرسام گرفتم. اگر فرزندان را تربیت نمی‌کنید که برای یک عروسک این‌طور رفتار نکنند، حداقل برایش بخرید تا آرام بگیرد و مزاحم ما نباشد. دیگر خسته شدم. با صاحب خانه‌اش تماس گرفتم و شکایت کردم. او هم با مستأجرش تماس گرفت و ابلاغ کرد که زودتر تخلیه کند.

همه این بی‌مبالاتی‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها و همسایه‌آزاری‌ها به کنار، امروز با روحانی مسجد وارد گفتگو شدم تا بخواهم بیشتر درباره حقوق همسایگان صحبت کند؛ باور نمی‌کنید! بعد از کلی حرف و توضیح شرایط ساختمان، به رعایت نکردن حقوق همسایه متهم شدم!

حاج آقا می‌گفت: «درست است که همسایه‌آزاری حرام و رعایت حقوق همسایگان واجب است، اما واجب‌تر از آن، شناخت حقوق همسایگان است. درست است که رعایت سکوت، پاکیزگی، آرامش و ... جزء حقوق همسایگان است، اما به همان میزان، درک شرایط، سختی‌ها و پیشامدهای ناگهانی، حفظ آبرو در غیبت، عیب‌جویی نکردن، بخشیدن اشتباهات و ... هم از حقوق همسایه است».

لازم‌ترین مهارت همسایه‌داری، «صبر» است. پیشوایان دینی ما چنین فرموده‌اند که: «خوش‌همسایگی فقط این نیست که آزار نرسانی، بلکه خوش‌همسایگی این است که در برابر آزار و اذیت همسایه صبر داشته باشی».^{۲۸}



خاطر جمع باش!

از قدیم هم گفته‌اند: «یکی کمه، دو تا غمه، سه تا که شد خاطر جَمعه». بعضی‌ها که اصلاً اعتقادی به این قضیه ندارند و کلاً می‌گویند: چرا بی‌جهت و بدون دلیل سر خودمان را شلوغ کنیم؟ اصلاً ما مگر چند سال است که ازدواج کرده‌ایم؟ می‌خواهیم چند سال اول را خوش بگذرانیم و تفریح و گردش داشته باشیم. انگار کسانی که بچه دارند، دیگر نه تفریح دارند و نه مسافرت و نه شادی و نشاط.

زیباترین پدیده‌ای که انسان می‌تواند از خود به یادگار بگذارد، فرزندی است که یاد و خاطره انسان را زنده نگاه می‌دارد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: عیسی بن مریم علیها السلام بر گوری گذشت که صاحب آن عذاب می‌شد. سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید که دیگر عذاب نمی‌شود. گفت: خداوند! پارسال که از این گور می‌گذشتم، صاحبش عذاب می‌شد؛ اما امسال دیگر عذاب نمی‌شود؟ خداوند به او وحی فرمود: «فرزند صالحی داشت که بزرگ شد و راهی را ساخت و یتیمی را پناه داد و من او را به سبب آنچه فرزندش انجام داد، آمرزیدم».^{۲۹}

فرزند صالح می‌شود میراثی ماندگار؛ میراثی که منفعتش هم به والدین، هم به دیگران و هم به گذشتگان او می‌رسد. انسان می‌تواند با تربیت شایسته فرزندان، بعد از مرگ هم از فواید و برکات آن بهره‌مند باشد.

چند امتیاز برای کسانی که دارای فرزندان زیادی هستند:

۱. **بهترین یادگاری:** فرزند می‌تواند یکی از چیزهایی باشد که انسان را با آن به نیکی یاد کنند.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فرزند صالح، زیباترین یادگار نیک است».^{۳۰}

۲. **استجاب دعای فرزند صالح برای والدین:** امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج دعا است که از درگاه خداوندگار در پرده نمی‌ماند: دعای پیشوای عادل، دعای مظلوم، دعای فرزند نیک برای



پدر و مادرش، دعای پدر نیک برای فرزندش، و دعای مؤمن برای برادرش در غیاب او».^{۳۱}

۳. ادامه فیض و حسنات برای والدین (پس از مرگ)، به خاطر دعای فرزندشان برای آنها:

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «هرگاه انسان بمیرد، رشتۀ عملش قطع می‌شود (و دیگر حسناتی برای او ثبت نمی‌شود) مگر سه چیز که دنباله دارد: ۱. صدقۀ جاریه؛ ۲. دانشی که مردم از آن بهره‌مند شوند؛ ۳. فرزند نیکوکاری که برایش دعا کند».^{۳۲}

امواجی که با زندگی‌ام بازی می‌کند

عزیزم چی شده؟ این روزها خیلی پکری؟ مشکلی داری؟
نه! چیزی نیست!

اما من می‌دونم یه چیزی هست!

نه عزیزم! یه مسئله کاریه، یه موردی تو کارخونه هست که باید حل بشه، من باید یه پیشنهاد خوب آماده کنم، این روزا دارم روی طرحش فکر می‌کنم، همین! خب، شکر خدا! من نگران بودم که نکنه مشکلی داری؟!

حمید حاشا می‌کرد و مسئله را به حاشیه می‌کشاند، اما مریم با حس زنانگی اش خوب فهمیده بود که شوهرش، دچار مشکل خاصی شده است و دارد از همسرش مخفی می‌کند. مریم مواقعی که همراه شوهرش به کوچه و خیابان یا مهمانی می‌رفت، وجود مشکل را روشن‌تر می‌دید. برخورد حمید با زنان دیگر، نگاه‌های ویژه‌ی وی به برخی از آنها و... مریم چنین سابقه‌ای از همسرش ندیده بود و همین مسئله او را خیلی نگران می‌کرد. یک مرد خوب و سربه‌زیر، اما حالا... در بسیاری موارد، سبب اصلی این پدیده‌ها از درون خانه‌ها برمی‌خیزد. البته منظور خانه‌هایی

است که تحت سلطهٔ «امواج خانمان سوز ماهواره‌ها» است. ممکن است کسی بگوید: مگر ما انسان نیستیم؟ مگر ما نیاز به اطلاع از وضعیت دنیا نداریم؟ حالا برخی کانال‌ها مبتدل است که ما با آنها کاری نداریم، ما فقط از قسمت‌های خوش استفاده می‌کنیم. این هم یک تکنولوژی است که باید مورد استفاده قرار گیرد. چه جوابی می‌توان به این سؤالات داد؟

در انسان بودن همهٔ ما و تکنولوژی بودن دستگاه دریافت امواج یا همان ماهواره شکی نیست. در اینکه همه می‌توانیم از تکنولوژی استفاده کنیم، تردیدی نیست؛ اما:

۱. تکنولوژی‌ها دو نوع هستند: برخی فقط سخت‌افزارند و هیچ پیام و مطلب نرم‌افزاری و فکری - فرهنگی مهم و اساسی ندارند؛ مثل خودرو، هواپیما و چرخ گوشت. اما نوع دیگری از تکنولوژی اساساً برای تولید محتوا ایجاد می‌شود و بدون در نظر گرفتن محتوایش، هیچ کاربرد دیگری ندارند، مثل تلویزیون، ماهواره و اینترنت. کار اصلی این نوع تکنولوژی «انتقال پیام» است و اگر این کار را انجام ندهند، به هیچ کار دیگری نمی‌آیند.

۲. گاه کسی می‌تواند خودش را کنترل کند و هیچ مشکلی برایش پیش نمی‌آید؛ ولی توجه ندارد که پسران، دختران و حتی همسر او هم در همین خانه زندگی می‌کنند. آمار روابط غیر مجاز دانش‌آموزان یا جستجو در علل برخی خیانت‌های جنسی شاهد خوبی برای این مطلب است.

۳. امام باقر (ع) می‌فرمایند: «وقتی به سخن کسی گوش می‌دهی، اگر او سخن خدایی می‌گوید، در حال عبادت خدا هستی؛ و چنانچه او سخن شیطانی می‌گوید، در حال عبادت شیطان هستی.»^{۳۳}

۴. خوب است در پاسخ این سؤالات کمی فکر کنیم:

■ چرا در برنامه‌های ماهواره‌ای از زیبایی، اندام و حرکات تحریک‌آمیز زنان به شکل گسترده‌ای



استفاده می‌شود؟

■ چرا این همه شبکه مبتدل ماهواره‌ای وجود دارد؟

■ آیا ذات انسان‌ها مبتدل است و دوستدار ابتدال؟

۵. یک ملاک خوب برای استفاده از تکنولوژی: آیا فلان فیلم ما را به فرزندانمان نزدیک‌تر می‌کند؟ آیا با وجود آنتن ماهواره، همسرمان از ما بودن لذت می‌برد؟ آیا پخش فیلم‌های فلان شبکه ماهواره‌ای، معنویت، آرامش، و اعتماد اعضای خانواده به یکدیگر را زیاد می‌کند؟ اگر این‌طور است، پس خانه من به ماهواره خوشامد می‌گوید، ولی ...

از جاده مجازی تا شهر مجازی

برق گرفتگی یعنی جریان یافتن برق در بدن انسان. در این فرایند، اینکه چقدر جسم ورزیده‌ای داشته باشیم یا اینکه بخواهیم فقط یک لحظه سیم برق را لمس کنیم و قصد نگهداشتن آن را داشته یا نداشته باشیم و ... هیچ‌کدام در اصل قضیه تأثیرگذار نیستند. جریان در رساناها خصوصیت ذاتی برق است و آنچه در برق‌گرفتگی مؤثر است، «قابلیت برق‌گرفتگی» در ماست، نه زمان، مکان، قصد و نیت و ...

در مورد خطرهای بی‌تقوایی هم همین قاعده برقرار است. آنچه در به تباهی رفتن نفس ما مؤثر است، قابلیت انحراف و دوری از خداست که در ما وجود دارد؛ چه بدانیم، چه ندانیم؛ چه بخواهیم، چه نخواهیم؛ چه ما را بشناسند، چه نشناسند؛ چه فضای حقیقی باشد، چه مجازی!

تقوا که مهم‌ترین وظیفه بندگان خداست، یعنی نگه داشتن خود از هر آنچه زیان‌آور دارد؛



یعنی در هر فضا و مکان و وضعیتی، انسان باید مواظب باشد عملی که در محضر خداوند به ضرر او تمام می‌شود، انجام ندهد.

در مقابل تقوا، و سوسه‌های شیطانی است که سوگند خورده ما را گمراه کند^{۳۴} و برای عمل به وعده خویش، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند و برای آلوده ساختن بشر به معصیت، آن را با لباس‌های مختلفی می‌آراید. یکی از این لباس‌ها، این خصوصیت فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است که انسان فکر می‌کند با برداشته شدن یک سری حصارها در این فضا، برخی رفتارها دیگر منعی ندارد یا قابل توجیه است.

گاهی فکر می‌کنیم دیده یا شناخته شدن، مانع آن است که گناه، گناه باشد. گاهی چنین تصور می‌کنیم که فضای مجازی یا شبکه‌های اجتماعی خدایی ندارد که ناظر باشد.

برای ما که وجود مدیر کافی نت ما را ملزم می‌سازد صحیح رفتار کنیم، اما اندکی آزادی ما را تغییر می‌دهد، شاید بهتر باشد بیشتر به خدا فکر کنیم تا به خود یادآوری کنیم که «عَالِمٌ، محضر خداست»، چه مجازی باشد چه حقیقی! دور نیست روزی که بپرسند: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؟»^{۳۵} آیا ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟». مواظب شبکه‌های اجتماعی باشیم.

هوای چشم مردم را داشته باش!

مادر بزرگم نود سال زندگی کرد و هیچ‌کس تا روز آخر حیاتش نتوانست به چشمان او خیره شود. می‌گفتند: «خانوم باجی چشم‌اشم نجیب و باحیاست». تا حالا چشم در چشم به کسی نگاه نکرده، لابد تأثیر همین مادر بزرگم بود که تکه کلام مادرم در هر بی‌ادبی، کلمه «بی‌حیا» بود.



در هر فرهنگی پرورش یافته باشیم، هر دینی داشته باشیم، هر سبکی را برای زندگی برگزیده باشیم، در هر نقطه‌ای از این کرهٔ خاکی سکونت داشته باشیم و با هر میزان آزادی که زندگی کنیم، باز هم ناگزیر چارچوب‌هایی را در انتخاب لباس و پوشش خود رعایت می‌کنیم؛ چه از لحاظ شخصیتی خود را مقید به کلاس خاصی بدانید و چه جامعهٔ مواردی را به ما تحمیل نماید.

یکی از عواملی که در انتخاب این چارچوب برای پوشش و لباس، نقش تعیین‌کننده دارد، اصل حیاست. حیا نه چیزی برساخته از دین یا جامعه، که امری کاملاً فطری و انسانی است. بگذارید برای ارجاع به فطری بودن آن، شما را تا آنجا که می‌شود به عقب بازگردانم؛ به داستان بزرگ‌ترین پدر و مادرمان.

آدم و حوا اولین انسان‌های خلق شده نیز این صفت را در خود داشته و در رفتار خود منعکس کرده‌اند. زمانی که شیطان این دو را فریفت و باعث شد به درختی که نباید، نزدیک شوند و از میوه‌ای که نباید، بخورند، اولین اتفاقی که برای ایشان رخ داد، این بود: «بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا؛ برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد». آدم و حوا عکس‌العمل نشان دادند: «أَطْفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»^{۳۶} شروع به چسبانیدن برگ‌های درختان [بهشت بر خود کردند]. یعنی بدون وجود دستوری از جانب خداوند (تشریح) یا جبر و الزام اجتماعی، و حتی در حالتی که هیچ ناظر خارجی - جز خداوند - وجود نداشت، بلافاصله پس از اینکه متوجه برهنگی خود شدند، فطرتشان، ایشان را واداشت تا با برگ‌های درختان، برای خود حجابی فراهم آورند و به اقتضای اصل حیا، خود را بپوشانند.

امام علی علیه السلام در روایتی علاوه بر توجه دادن به اصل بودن حیا، پیوند میان حیا و عفاف را چونان ریشه و میوه دانسته و فرموده‌اند: «أَصْلُ الْمَرْؤَةِ الْحَيَاءُ وَ ثَمَرُهَا الْعِفَّةُ»^{۳۷} ریشهٔ جوانمردی حیا



و میوه‌اش پاکدامنی است». بنابراین عفاف و در نتیجه حجاب، ثمرهٔ بلاواسطه و قطعی وجود صفت حیا در آدمی است.

نکتهٔ جالب توجه و حائز اهمیت در نسبت میان حیا و حجاب، نظر به اصل و فرع آن دواست. اگر در آدمی حیا اصل قرار گیرد، حجاب جایگاه خود را به درستی پیدا می‌کند و انسان را از آلودگی‌ها مصون می‌دارد. اما چنانچه این نسبت معکوس شود، یعنی حجاب به جای حیا بنشیند و حیا به حاشیه رود، با انسان‌هایی مواجه می‌شویم که حجاب ظاهری را رعایت کرده‌اند، ولی در رفتار، گفتار و نگاه خود، واجد عفت نیستند و به جای دفع آلودگی‌ها، آنان را به خود جذب می‌نمایند.

برای رسیدن به مرحلهٔ حیا، گام نخست تلاش در راه کسب درآمد حلال است. لقمهٔ حرام دریچه‌ای به روی وقاحت است. در گام دوم باید حجاب چشم را رعایت کرد. گاهی سنگفرش خیابان بسیار زیباتر از چهرهٔ بزرگ‌کردهٔ آدم‌هاست.

گام سوم محجبه شدن است. برای زنان که گفته‌اند و می‌گویند، اما برای یک مرد پرهیز از پوشیدن لباس تنگ و کوتاه است.

در گام چهارم، تلاش برای ایجاد حیای قلبی و فکری است. می‌توان با عبادت و هوشیاری، کنترل فکر را برعهده گرفت و مانع از تصورات گناه‌آلود شد و به تبع آن قلب را مصون داشت. گام نهایی در ایجاد حیا، نگهداری و حفاظت از قلب و چشم و جان با ایجاد حجاب پوششی و فکری است. گناه‌های کوچک هم انسان را در ارتکاب به گناه‌های بزرگ بی‌حیا می‌کنند.



این پرواز افسانه نیست!

یک پرواز خوب، به هواپیمایی سالم، خلبانی کارآزموده و جوی مناسب نیاز دارد. چنانچه هریک از این شرایط نباشد، حتی اگر سقوط هم نکنیم، حداقل پرواز خوبی نخواهیم داشت. یک عقاب زمانی تیزپرواز است که تشنه و گرسنه نباشد، تنش زخمی یا روحش آزرده نباشد. در غیر این صورت، با آنکه عقاب است، تیزپرواز نیست. نماز معراج مؤمن است.^{۳۸} روح مؤمن در حال نماز پرواز می‌کند و در آسمان عبودیت اوج می‌گیرد. این افسانه نیست، حقیقتی است که بندگان مخلص خدا همیشه در حال تجربه و لذت بردن از آن هستند.

آدمی هر قدر در طول روز خوب زندگی کند، بهتری می‌تواند پرواز نماید. کمک به پیرزن یا پیرمردی تنها، حتی به اندازه شنیدن درد دلشان، پرسیدن احوال همسایه طبقه پایینی، دادن چهار پنج تا شکلات به بچه‌هایی که توی کوچه بازی می‌کنند و... نماز بندگان خدا را خوشمزه و دل‌چسب می‌نماید. چشم و گوش و زبان و دلی که در طول روز در خدمت غیر خداست، نمی‌تواند ظرف چند دقیقه با خدا ارتباطی لذت‌بخش برقرار سازد. خدای متعال از ما بیش از توانمان انتظار ندارد.^{۳۹} اگر به قدر توانمان تلاش کنیم، او هم به ما نمازی خوشگوار، نشاط‌انگیز و بامعنویت هدیه خواهد داد.

چند راه حل ساده برای رسیدن به یک نماز دل‌چسب:

- در طول روز به قدر توان به دیگران کمک کنیم.
- از گناه بپرهیزیم و مواظب قلب و اعضا و جوارح خود باشیم.
- احکام نماز را خوب یاد بگیریم و در عمل هم مراعات کنیم.
- قبل از نماز به حجت خدا و امام زمان علیه السلام که هادی و پرورش‌دهنده اعمال صالح ما هم هست، توسل کنیم و از ایشان برای خواندن نمازی پر بار یاری بطلبیم.



■ نماز خوب بستگی بسیار زیادی به وضوی خوب دارد. پس وضویی درست و همراه با حضور قلب بگیریم.

■ خدای متعال به مؤمنانی که برای عبادت او جمع شده‌اند، عنایت خاصی می‌کند. پس هر مقدار که می‌توانیم تلاش کنیم نمازمان را به جماعت بخوانیم. نماز جماعت (گذشته از ثواب بی‌نهایتش) هم سبب خواندن نماز در اول وقت می‌گردد و هم مانع بروز برخی اشکالات فقهی در عبادت‌مان می‌شود.

مراقب همدیگر باشیم

اسباب بازی‌های فرزند کوچک خانواده وسط اطاق و روبروی تلویزیون پخش شده است. صدای تلویزیون دارد گوش فلک را کر می‌کند. فرزند اول خانواده سرش توی کتاب است و گاهی هم با دستش ضربه‌ای آبدار به پشت سر برادر کوچک‌تر می‌زند. پدر خسته و کوفته روبروی تلویزیون کز کرده و از زور بی‌خوابی فوتبال نگاه می‌کند. مادر مانده است با این بازار شام چه کار کند و ... این خانه نیاز به تذکر، آگاهی‌بخشی، آموزش، امر به معروف و نهی از منکر دارد تا فرزند کوچک‌تر با آرامش بازی کند، فرزند بزرگ‌تر در محیطی آرام مطالعه نماید، مادر با همکاری پدر به امور آشپزخانه برسد.

همان‌طور که مرگ، فقط برای همسایه نیست، حق‌الناس هم فقط برای دیگران نیست. رعایت حقوق مادی و معنوی دیگران موجب آرامش و ثبات خانواده می‌شود. شاه‌راه رسیدن به این آرامش مراقبت اعضای خانواده از یکدیگر است.

مراقبت یعنی اینکه زن، شوهر، مادر، پدر، فرزندان، خواهران و برادران که زیر یک سقف زندگی



می‌کند، مواظب رفتار همدیگر باشند تا خانه از هوایی پاک و بانشاط برخوردار شود. خانه بزرگ اجتماع نیز نیازمند مراقبت اعضایش از یکدیگر است. مراقبت اعضای خانواده از یکدیگر همان امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. امر به معروف و نهی از منکر غفلت اجتماعی و فردی را مدیریت می‌کند. به هر میزان که جهل و غفلت کمتر شود، آرامش، بیشتر می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «هر کس امر به معروف کند، به مؤمن نیرو می‌بخشد و هر کس نهی از منکر نماید، بینی منافق را به خاک مالیده و از مکر او در امان می‌ماند.»^۴
بنابراین به یاد داشته باشیم:

■ انسان‌ها ممکن است در طول روز اشتباهاتی داشته باشند. به دیگران این اجازه را بدهیم که اشتباهات ما را به ما تذکر دهند.

■ بهترین و اثرگذارترین نوع امر به معروف و نهی از منکر، رفتار نیک و پسندیده است.

■ رفتار بد را با رفتاری مشابه یا بدتر پاسخ ندهیم. بلکه عیوب دیگران را در کادویی بیچیم و زیبا و دل‌چسب به دیگران هدیه دهیم.

■ در صورتی امر و نهی کنیم که مفسده نداشته باشد. به طور مثال موجب ازهم‌پاشیدگی خانواده نشود.

■ سطح آگاهی و مهارت خود را نسبت به چگونگی ایجاد ارتباط سالم خانوادگی بالا ببریم تا در مواقع امر به معروف و نهی از منکر بدانیم کدام رفتار مناسب‌تر است.

■ براساس شرایط روحی، جسمی، خانوادگی و سن و سال یکدیگر، روش امر به معروف و نهی از منکر را مشخص کنیم.

■ به دنبال کشف عیب دیگران نباشیم؛ زیرا این مسئله موجب تجسس در زندگی دیگران می‌شود.



سر وجدان کلاه نمی‌رود

در یک مسابقهٔ مهم فوتبال، یکی از بازیکنان، با تکروی، سناریوی خودش را بازی می‌کند و به دیگر هم‌تیمی‌های خود بی‌توجه است. یکی از مسافران داخل اتوبوس دود و دم راه می‌اندازد. در خیابان یک طرفه راننده‌ای فلاشر زنان در جهت خلاف رانندگی می‌کند. در ماه مبارک رمضان، جوانی بطری آب معدنی را وسط خیابان و بدون توجه به مردم روزه‌دار، سر می‌کشد. در تمام این موارد، همگی یک حس مشترک داریم. همه احساس می‌کنیم که عده‌ای پا روی خط قرمزها گذاشته‌اند و حقوقی را پایمال می‌کنند. حسی در درونمان می‌گوید: باید کاری کرد! این یعنی غیرت! «غیرت یک حس اجتماعی و نوعی است و فایده و هدفش متوجه دیگران می‌باشد. غیرت نوعی پاسبانی است که آفرینش در وجود بشر نهاده است. غیرت یک شرافت انسانی است، نسبت به پاکي و طهارت جامعه».^۱ در یک جامعهٔ عقلانی نمی‌توان بی‌توجه بود و احساس مسئولیت در برابر ناهنجاری‌ها، یعنی غیرت دینی. منشأ امر به معروف و نهی از منکر هم همین غیرت دینی است.

همیشه غیرت دینی در برخورد با دیگران نیست، انسان در زندگی فردی‌اش نیز باید نسبت به آبرو، شأن و شخصیت خود، مالی که به دست می‌آورد، تربیت فرزندان و ... غیرت داشته باشد. ممکن است با موارد متعددی مواجه شود که نیازمند اعمال غیرت دینی است، مثلاً:

- در برخی انتخاب‌ها مثل انتخاب برخی لوازم زندگی، خوراک و پوشاک، غیرت دینی به من اجازه نمی‌دهد چیزی را برگزینم که با وجدان، عقل و ارزش‌های دینی منافات دارد. البته هر چه انتخاب مهم‌تر باشد، غیرت هم شدیدتر است.

- اگر من سواد و مطالعهٔ کافی ندارم، غیرت دینی به من اجازه نمی‌دهد در فضاهای مجازی و رسانه‌ای پای سخن کسانی بنشینم که به صورت صریح و آشکار ارزش‌ها و عقاید مرا زیر سؤال می‌برند.



■ غیرت دینی به من اجازه نمی‌دهد شیوه زندگی، رفتار و گفتار خود را با شیوه دشمنان خدا یا افراد لاابالی تنظیم کنم؛ چراکه تشبیه به آنان در دین خدا کار پسندیده‌ای نیست. رسول مهربانی ﷺ فرمود: «هر کس خود را شبیه قومی کند، پس او یکی از آنان شمرده می‌شود».^{۴۲}

آیه‌ها جاری می‌شوند

عبدالله بن مسعود، غلام و صحابی جلیل‌القدر پیامبر اکرم ﷺ و از خادمان قرآن کریم بود. در مرضی که بر اثر آن درگذشت، عثمان بن عفان به عیادتش رفت تا از وی تفقد و دلجویی کند. عثمان پس از احوالپرسی، به ابن مسعود پیشنهاد داد که اجازه دهد سهم وی را از بیت‌المال بیشتر کند. عبدالله نپذیرفت، خلیفه گفت: پس بگذار این سهم اضافه برای دخترانت باشد. عبدالله بن مسعود در جواب این پیشنهاد گفت: «آنها نیازی به آن حقوق و عطا ندارند، چون من آنها را فرمان دادم که سوره واقعه را بخوانند و به آن مداومت ورزند؛ زیرا من از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند، هرگز نیاز و تنگدستی و فقر به او نرسد».^{۴۳} این گره‌گشایی فقط مخصوص سوره واقعه نیست، حق این است که هر سوره، بلکه هر آیه از کتاب خدا، دردی یا دردهایی از ما دوا می‌کند یا درجه‌ای بر درجات ما می‌افزاید. در روایت وارد شده است که به اهل بهشت گفته خواهد شد: «اقرأ و ارق»^{۴۴} یعنی هر چه از آیات الهی را که بلدی بخوان و به تعداد همان آیات، در درجات بهشتی‌ات، بالا برو.

قرض‌ها، بیماری‌ها، آرزوها و هزاران مشکل دیگر وجود دارد که می‌توان با استفاده از قرآن کریم، آنها را حل کرد. البته باید توجه داشت که قرآن برای این چیزها نازل نشده است و قرار نیست از این کتاب مقدس فقط برای اهداف زندگی دنیوی استفاده کنیم. اما به هر حال یکی از معجزات



قرآن کریم همین آثار اعجاب‌انگیزی است که در زندگی انسان‌ها برجا می‌گذارد. قرآن مثل کتاب‌های دیگر نیست. کتاب‌های دیگر را می‌خوانیم و می‌فهمیم، فرقی هم ندارد در چه حالی مطالعه کنیم، نشسته یا خوابیده، با لباس تمیز یا کثیف، با وضو یا بی‌وضو. اما قرآن کتاب خداست، کتاب خدا را نمی‌توان به هر شکلی و در هر حالی خواند.

ما معمولاً برای تلاوت قرآن، ابتدا وضو می‌گیریم، سپس با احترام آن را برمی‌داریم، می‌بوسیم، رو به قبله می‌نشینیم و با آرامش کامل قرائتش می‌کنیم. گاه حتی برای اینکه کلمات خدا را با دهانی تمیز و خوشبو ادا کنیم، قبل از تلاوت قرآن، مسواک می‌زنیم. تلاوت قرآن به قدری بابرکت و مفید است که حتی فقط صرف تلاوت آن، در زندگی ما اثر می‌گذارد و ما را با برخی عادات خوب بهداشتی آشنا و مأنوس می‌سازد.

البته مؤمنان همواره تلاش می‌کنند علاوه بر تلاوت آیات الهی، مفاهیم ارزشمند آن را هم به خوبی بفهمند و پیام‌های قرآن را درک کنند. آنها گاه سواد این کار را ندارند، اما در عین حال از هراهی برای این کار استفاده می‌کنند: از کسی سؤال می‌کنند، در کلاس‌های تفسیر شرکت می‌کنند یا از درس‌های تفسیر قرآن اساتید، در رادیو یا تلویزیون استفاده می‌کنند. به هر حال تلاش می‌کنند هرچه بیشتر و بهتر، آیات قرآن را بفهمند.

آنان در مرحله سوم، قرآن را در زندگی به کار می‌بندند و به آن عمل می‌کنند. عمل به قرآن چیز پیچیده‌ای نیست. آنان فقط همان دستوره‌های فقهی و اخلاقی قرآن را جدی می‌گیرند و از آن تجاوز نمی‌کنند. دروغ نمی‌گویند، غیبت نمی‌کنند، نگاه نامشروع نمی‌کنند و خلاصه، احکام اسلامی را رعایت می‌کنند. در این مرحله است که اثرگذاری قرآن در زندگی ایشان به اوج می‌رسد. پس اثرگذاری قرآن در زندگی، وابسته به این است که مؤمن چقدر با آن کتاب مقدس انس گرفته باشد، چقدر به آن ایمان داشته باشد و تا چه حدی آن را در زندگی به کار بندد.



ایستگاه آرامش

دل شکسته از خیلی چیزها و سرگردان در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها، حال و روز خوشی نداشتیم. دل شکسته و ناراحت خیابان‌ها را گز می‌کردم. روزی یکی از مسافران سر صحبت را باز کرد و پرسید: «چیزی شده؟ مشکلی داری؟».

نگاهی به قد و قیافه او انداختم؛ عادی تراز من و مردمان خیابان بود و انگار می‌خواست وقتش را پر کند. با خود گفتم: «طرف اونقدر مشکل نداره که می‌خواد با مشکلات من سرگرم بشه! ولی بد هم نیست. حداقل سبک می‌شم».

شروع کردم به گفتن و درد دل کردن. گاهی حرف مرا قطع می‌کرد و نظری بی‌ربط می‌داد و نصیحتی می‌کرد. کاملاً مشخص بود که درد مرا نمی‌فهمد و نفسش از جای گرم بلند است. بعد از کلی حرف زدن، انگار باری از دوشم برداشته و سبک شدم. لحظه خداحافظی گفتم: «داداش دستت درد نکنه. شنیدی و سبک شدم. اما خدایی اش نفست از جای گرم در می‌ومدها. شنیدنت بهتر از گفتنت بود». خندید و قبل از خداحافظی گفت: «شاید بهتر باشه به به مشاور مراجعه کنی».

خیلی زود دوباره همان دغدغه‌ها دلم را آشوب کرد؛ انگار این حرف‌ها فقط مُسکنی کم‌اثر بود. پیشنهاد مراجعه به مشاور مدام در سرم تکرار می‌شد. دیگر مطمئن شده بودم که مواجهه با این مشکلات کار خودم نیست. با یکی از دوستان تماس گرفتم و از او برای انتخاب یک مشاور کمک خواستم. گفت فردی را می‌شناسد که در این زمینه دوره‌های متفاوتی دیده، استاد دانشگاه، صاحب‌نظر و نویسنده است. خیلی از او تعریف کرد. با خود گفتم: «چی بهتر از این! طرف رفته چندین سال درس خونده تا مشکلات من رو حل کنه. چرا به ذهن خودم نرسید؟!». روزی که به دفتر مشاور مراجعه کردم، باورم نمی‌شد که او همان مسافر بی‌درد من باشد. با



گشاده‌رویی از من استقبال کرد. از همان ابتدا جذب اخلاقش شدم و احساس آرامش داشتم. انگار عوض شده بود. وقتی حرف می‌زدم، باحوصله می‌شنیدید و در مواردی راهنمایی می‌کرد. با من از ریشه‌های مشکلاتم گفت. برنامه‌هایی در زمینه رفتار به من داد و قرار شد باز هم به او مراجعه کنم. خواستم بگویم: «این حرف‌ها را چرا در تاکسی نگفتی؟» که گفت: «البته این حرف‌ها رو همون روز هم به شما گفتم. فقط کافیه خودت بخوای».

همان روز؟! چرا من یادم نبود؟! شناختن او به‌عنوان یک مشاور و متخصص باعث شد تازه چشم و گوشم باز شود و حرف‌های او را بشنوم و دقت او را ببینم. آرامشی را که با آن جلسه مشاوره به دست آوردم، هیچ‌گاه از دست ندادم و این سرآغاز رفاقت من با بهترین دوستم شد. حکایت زیارت‌های ما نیز چنین است؛ خیلی اوقات به زیارت می‌رویم، نماز و دعایی می‌خوانیم، درد دل و گریه‌ای می‌کنیم، اما نه ایراد کار را می‌فهمیم، نه توبه ماندگاری، نه تغییر پایداری ... فقط برای زمانی کوتاه تخلیه روحی شده‌ایم.

مهم‌ترین دلیل آن است که زیارت و اهل بیت علیهم‌السلام را درست نشناخته‌ایم. اینکه به «زیارت بامعرفت» توصیه شده‌ایم، به همین دلیل است.

زیارت بامعرفت، ما را متوجه مقام می‌کند؛ دیگر مُسکَن نیست، داروست. وقتی بدانیم در محضر چه کسانی هستیم، بیشتر به خود و به اعمالمان فکر می‌کنیم، دقیق‌تر متوجه ریشه مشکلات می‌شویم، به تغییرات بنیادین فکر می‌کنیم، لطف و عنایت آنان را درک می‌کنیم، مطمئن می‌شویم که می‌شنوند و می‌بینند، پس حیا می‌کنیم و ...

وقتی با این معرفت زیارت کردیم، طبیعی است که آثار آن ماندگار و فراتر از آثار سطحی خواهد بود. اثر طبیعی و ماندگار زیارت بامعرفت، «امنیت ایمانی» و نهایتاً سعادت است؛ چه اینکه گفته‌اند: «مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ».^{۵۰}



زندگی جاری است

«به ابی نیز که غلام و مسئول رسیدگی به مزارع و چشمه‌هایش بود، فرمود: کلنگ را بیاور. کلنگ را گرفت و داخل چاه رفت. آن قدر کلنگ زد تا خسته شد. برای رفع خستگی بیرون آمد، در حالی که از پیشانی مقدسش عرق می‌ریخت و با انگشتان خود آن عرق را پاک می‌کرد. باز به قنات فرود آمد. همه‌می‌کرد و کلنگ می‌زد. ناگهان رگ آب بسان گلوی شتر فواره زد. به سرعت از چاه بیرون آمد و در حالی که هنوز عرق می‌ریخت، فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم که صدقه است! صدقه است! دوات و کاغذ بیاور.

ابی نیز، با عجله دوات و کاغذ آورد و ایشان با خط مبارک خود نوشت: این دو چشمه (ابی نیز و بغیغه) وقفی است از بنده خدا علی امیرالمؤمنین برای تهیدستان مدینه و در راه ماندگان، تا خدای متعال به سبب این وقف‌ها در روز قیامت چهره‌اش را از حرارت آتش نکه دارد. صدقه قرار داد؛ صدقه‌ای که نه فروش می‌رود، نه بخشیده می‌شود و نه انتقال می‌پذیرد، تا خدا وارث آسمان‌ها و زمین است؛ مگر آنکه حسن و حسین به آن محتاج گردند که در آن صورت فقط ملک آنها خواهد شد».^{۴۶}

طبق فرمایش رسول خدا ﷺ: «کسی که چیزی را در راه خدا وقف می‌کند، حتی بعد از مرگش هم پورنده اعمال او باز است و برایش ثواب نوشته می‌شود».

اینکه از وقف با عنوان «صدقه جاریه» یاد شده، به این سبب است که وقتی انسان چیزی را وقف می‌کند، مدام مورد استفاده افراد مختلف قرار می‌گیرد و اگر آن شیء وقف شده در طول سال‌ها یا قرن‌های متمادی، موجود باشد و مورد استفاده قرار گیرد، ثواب آن، به روح واقفش می‌رسد؛ درست مثل رودخانه پرآب و خروشان که همیشه جاری است.

خدا رحمت کند قدیمی‌ها را! آنها به این مسئله خیلی اهمیت می‌دادند، کافی بود، مثلاً در یک روستای دورافتاده که از هرگونه امکاناتی محروم بود، صحبت از ساخت مسجدی به میان بیاید،



هرچیزی که لازم بود، توسط خود مردم، فراهم و سپس وقف می‌شد؛ از زمین مسجد گرفته تا مهرهایی که باید بر آن سجده می‌کردند.

شاید بسیاری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی ما در مدارسی درس خوانده باشند که توسط یک انسان مؤمن وقف شده است. امروزه هم یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین فعالیت‌های اجتماعی، فعالیت‌هایی است که توسط واقفان خیر انجام می‌شود. چه بیمارستان‌هایی که در آنها، صدها و هزاران نفر از مرگ حتمی نجات یافته‌اند و اندوه از دل خانواده‌های داغدار برداشته شده و این همه، بر اثر همت یک واقف مؤمن به دست آمده است.

گاه فکری کنیم وقف عبادت مخصوص افراد پولدار است و باید ثروت هنگفتی داشته باشیم، خودمان و فرزندانمان به صورت کامل از نعمت‌های خدا برخوردار باشیم، آن‌گاه زمان وقف و کارهایی مانند آن می‌رسد. این اشتباه از اینجا ناشی می‌شود که فکری کنیم وقف یعنی وقف مسجد یا وقف مدرسه و چیزهایی از این قبیل! اگر این‌گونه باشد، پس فقط میلیاردرها می‌توانند واقف باشند. اینها از بهترین مصادیق وقفند، ولی آیا ما با همین وضع مالی معمولی یا حتی گاه زیر متوسط، نمی‌توانیم واقف باشیم؟ آیا همه نمی‌توانند در این عبادت اجتماعی مشارکت کنند؟ کتاب‌هایی در کتابخانه شخصی خود داریم که بارها آن را خوانده‌ایم و دیگر نه نیازی به خواندن آن داریم و نه حوصله‌اش را! در مواقعی، فرش، پستی، ظروف آشپزخانه، بخاری و کلی چیزهای دیگر، ممکن است در خانه ما اضافه و بدون استفاده مانده باشد، و سال به سال به آنها دست نزنیم، در حالی که مسجد یا امامزاده محله، به همه یا برخی از آنها نیاز دارد. آیا اگر همین وسایل را برای این اماکن مقدسه وقف کنیم، واقف نیستیم؟!

وقف تعدادی اسباب بازی برای مشغولیت و آرامش کودکان حاضر در مسجد، هیئت و حسینیه نیز می‌تواند جلوه‌ای از وقف ساده و فراگیر باشد. حتی گاه یک جوان مجرد نیز با وقف یک جلد قرآن یا مفاتیح، خود را به قافله واقفان می‌رساند تا صدقه جاریه‌ای داشته باشد.



واقعیت این است که خدای حکیم و مهربان، در جزای اعمال و عباداتمان، به همت ما توجه می‌کند، نه به زیادی یا کمی آن! اگر کسی توان وقف ۱۰۰ هزار تومانی دارد و به همان اندازه وقف می‌کند، ارزش کار او نزد خدای متعال به اندازه ارزش کار کسی است که توان وقفش یک میلیارد بوده و به اندازه یک میلیارد، وقف کرده است.

دفترچه پس‌انداز ...

اینها، فقط یادآوری چیزهایی است که شما خیلی خوب می‌دانید و حتما تأثیرشان را هم در زندگی تان دیده‌اید. البته نه اینکه این پنج فرمان، معجزه کنند، اما اگر بخواهیم مطمئن شویم که یک برنامه‌ریزی و شیوه زندگی اقتصادی، مشکل اساسی ندارد، می‌توانیم برگردیم و مواردی شبیه این پنج فرمان را به یاد بیاوریم و درباره آنها فکر کنیم. شاید هم در کنار ما کسانی باشند که به این یادآوری‌ها نیاز داشته باشند.

۱. وای از بدهی: این روزها، وام و قسط برای خیلی از خانواده‌ها، یک مسئله عادی و حتی ضروری شده؛ اما این مسئله عادی و ضروری، به راحتی ممکن است تبدیل به یک فاجعه تبدیل شود! اینکه الان کالایی بخریم که بعداً یا به تدریج پولش را بدهیم، فقط وقتی می‌تواند خوب باشد که کاملاً ضروری و به اندازه باشد. اقتصاد مقاومتی می‌گوید برای آینده به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کن که اگر اوضاع اقتصادی ات، جوری که فکر می‌کردی پیش نرفت یا اتفاق ناگواری افتاد، زیر بار بدهی‌ها و قسط‌ها، درمانده نشوی.

۲. خرید خوب: ارزان؟ بادوام؟ خارجی؟ ایرانی؟ اینکه چه ملاک‌هایی را برای خرید رعایت می‌کنید، در زندگی اقتصادی شما مؤثر است. آیا همین‌که از کالایی خوششان آمد، آن را می‌خرید؟ بعید است! شما تعادل را رعایت می‌کنید؛ نه خیلی گران باشد و نه جنس بُنْجُل که مجبور شوید فردا خرج تعمیرش کنید یا یکی دیگر بخرید. خرید شما، به خاطر مارک و برندش نباشد؛ خارجی



نباشد (اگر نمونه ایرانی‌اش هست) تا به اقتصاد کشور ضربه نزنند؛ و مهم‌تر از همه اینکه واقعاً به آن نیاز داشته باشید و خریدتان تفتنی نباشد.

۳. مدیریت دارایی و مصرف: لامپ‌های کم‌مصرف مثال خوبی برای اقتصاد مقاومتی‌اند. ما پولمان را خرج مصرف‌مان می‌کنیم؛ بنابراین هرچه کمتر و بهینه‌تر مصرف کنیم تا استفادهٔ بهتری از پولمان کرده باشیم. مثلاً همین استفادهٔ بدموقع (ساعت‌های اول شب) از وسایل برقی یا بیش از حد گرم نگه داشتن خانه در حالی که می‌توان از لباس گرم استفاده کرد یا استفادهٔ بی‌مورد از وسیله نقلیه شخصی و موارد زیادی مثل اینها، آرام‌آرام دارایی ما را می‌بلعدند. ضمن آنکه اگر اسراف باشد، برکتِ دارایی‌های مان را هم کم می‌کند.

۴. نگاه داری: کسانی که از وسایلیشان بد استفاده می‌کنند و نگران استهلاک و خراب شدن آنها نیستند، به فقر نزدیک‌ترند. حتی کوچک‌ترین و معمولی‌ترین وسایل ما، از ظروف آشپزخانه گرفته تا خودرو و از مداد فرزندان تا ماشین لباس‌شویی، یک روش صحیح مصرف دارند که باعث می‌شود بادوام‌تر باشند. حتی بدن ما از همین قاعده پیروی می‌کند. اگر مراقب بدنتان باشید، با ورزش و بهداشت و تغذیهٔ سالم و پرهیز از موارد مضر، حتماً هزینه‌های درمانی شما کاهش می‌یابد.

۵. بخشش: در بیشتر خانه‌ها وسایلی وجود دارند که به دلیلی بی‌استفاده مانده‌اند؛ در حالی که کسانی هستند که به آنها نیاز دارند. بخشیدن این وسایل، راه رزق شما را باز می‌کند؛ چون این کار یک جور صدقه دادن و انفاق است. معصومین (علیهم‌السلام) به ما فرموده‌اند: «صدقه دهید تا روزی تان زیاد شود».^{۴۷}

علاوه بر این، بسته به توانایی‌تان، مقداری هرچند اندک از درآمد خود را وقف نیازمندان کنید. گاهی هم بخشش در این است که در مسائل مالی (مثلاً در مورد طلبکاری‌هایمان) به کسانی که دچار مشکل شده‌اند، سخت‌گیریم.



پانوشتها



۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۴.
۲. همان، ص ۸۴.
۳. حدید: ۴.
۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۵.
۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.
۶. الغیبه نعمانی، باب ۱۱، ص ۲۰۰.
۷. همان، باب ۱۱، ص ۲۰۷.
۸. رجوع شود به: دختر شینا، خاطرات قدم خیر محمدی کنعان، نوشته بهناز ضرابی زاده.
۹. عنکیوت: ۶۹.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
۱۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
۱۲. نک: جواد امامی، خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. محمد حسنین هیکل، مدافع آیت الله، ص ۸.
۱۴. مجله سروش، ۸۰/۱۱/۲۰.
۱۵. خبرگزاری فارس، ۸۷/۱/۲۷.
۱۶. ائمتنا، ج ۱، ص ۳۸۶.
۱۷. نک: فوکو، میشل، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. کافی، ج ۶، ص ۳۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۲.
۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۳.
۲۳. کافی، ج ۲، ص ۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۲.
۲۴. روایت از امام علی (علیه السلام) است، غرر الحکم، ص ۴۸۰.

۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
۲۶. ثواب الاعمال، ص ۱۶۱، ج ۱.
۲۷. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۲.
۲۸. کافی، ج ۲، ص ۶۶۷.
۲۹. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۰.
۳۰. غرر الحکم، حدیث ۱۶۶۵.
۳۱. کافی، ج ۲، ص ۵۰۹.
۳۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۴۲۸۷.
۳۳. تحف العقول، ص ۴۵۶.
۳۴. ص: ۸۲.
۳۵. علق: ۱۴.
۳۶. اعراف: ۲۲.
۳۷. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۱۸.
۳۸. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۸ و ۳۰۳.
۳۹. بقره: ۲۸۶.
۴۰. کافی، ج ۲، ص ۵۰.
۴۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۱۵.
۴۲. نهج الفصاحه حدیث ۲۸۲۸.
۴۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۵.
۴۴. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۸.
۴۵. همان، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶.
۴۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۶۲.
۴۷. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۵۶، حدیث ۷۱۹۵.

مسابقه کتاب «آرامش بهاری»

توضیحات و شرایط شرکت در مسابقه

۱. تمامی سوالات از کتاب «آرامش بهاری» طرح شده و بر مبنای مطالب کتاب، تصحیح می‌گردد.
۲. شرکت کنندگان باید گزینه‌های صحیح را به صورت یک عدد ۱۴ رقمی، از چپ به راست (به عنوان مثال: ۳۲۱۱۲۳۳۳۲۱۳۱۳۲)، به سامانه ۳۰۰۰۱۹۶۶ ارسال نمایند.
۳. جواب مسابقه را صرفاً به صورت عدد ۱۴ رقمی ارسال نموده و از نوشتن موارد اضافه نظیر نام و نام خانوادگی، نام شهر و... خودداری نمایید.
۴. آخرین مهلت ارسال پیامک ۲ خرداد ماه ۱۳۹۶ می‌باشد.
۵. قرعه‌کشی ۳ خرداد ماه ۱۳۹۶ در آستانه سال روز فتح خرمشهر انجام خواهد شد.
۶. اسامی برگزیدگان در تاریخ ۴ خرداد ماه ۱۳۹۶ در سایت مجتمع فرهنگی آموزشی سازمان اوقاف به نشانی www.mfpo.ir و نیز در سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه به نشانی www.mfso.ir اعلام خواهد شد.
۷. به برندگان مسابقه، به قید قرعه جوایز ارزشمندی اعطا خواهد شد.
۸. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را اعلام نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد.

پرسشنامه

۱. شناخت نقاط ضعف و قوت‌مان، چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد؟
۱. خودشناسی و افزایش موفقیت ۲. ارتباط بهتر با دیگران ۳. اعتماد به نفس
۲. محبوب‌ترین بنده در نزد پروردگار چه کسی است؟
۱. کسی که دو روزش مثل هم نباشد ۲. کسی که از خداوند ناامید نمی‌شود
۳. کسی که بیشترین نفع را برای خلق خدا دارد
۳. رسول خدا ﷺ دین‌داری در آخرالزمان را به چه چیزی تشبیه کردند؟
۱. سخت‌تر از تراشیدن خارهای قتاد در شب ۲. گرفتن آتش چوب درخت غضا در دست
۳. هر دو مورد
۴. بهترین صفات برای درمان و پیشگیری از خشم چیست؟
۱. مالک خشم بودن ۲. صبر، حلم و بردباری ۳. مدیریت خشم
۵. خداوند شرط قبولی جهاد را چه چیزی قرار داده است؟
۱. ایمان و تقوا ۲. صبر و استقامت ۳. اخلاص در عمل
۶. اثر ماندگار زیارت با معرفت کدام است؟
۱. امنیت ایمان و در نهایت سعادت ۲. همانند مسکن عمل می‌کند
۳. درد دل و گریه و در نتیجه تخلیه روحی
۷. خرید کالای ایرانی به جای کالای خارجی، چه فایده‌ای دارد؟
۱. حمایت از تولید ملی و خنثی کردن هجوم‌های دشمن
۲. جلوگیری از بیکاری جوانان کشور ۳. هر دو مورد

۸. لازم‌ترین مهارت همسایه‌داری کدام است؟

۱. آزار نرساندن به همسایگان
۲. صبر در برابر آزار و اذیت همسایگان
۳. عیب‌جویی نکردن و بخشیدن اشتباهات همسایگان

۹. امام علی علیه السلام در رابطه با حق الناس چه می‌فرماید؟

۱. حق الناس، کم و زیاد و کوچک و بزرگ ندارد و گناهی است که بخشوده نمی‌شود
۲. بنده خدا باید بداند که حق بندگان خدا، مقدم بر حق خداست
۳. هر دو مورد

۱۰. به چه دلیل خطر زبان افسار گسیخته، از بمب اتم هم بی‌خطر است؟

۱. بر انسان حاکمیت دارد
۲. باعث بدزبانی می‌شود
۳. می‌تواند دل‌ها را ویران کند، آبرو را به یغما ببرد و چهاردیواری گرم خانواده را فرو ریزد

۱۱. تقوا به چه معناست؟

۱. عالم محضر خداست
۲. نگه داشتن خود از هر آنچه زیان اخروی دارد
۳. با اخلاص عبادت کردن

۱۲. گام نخست برای رسیدن به مرحله حیا کدام است؟

۱. استفاده از حجاب مناسب
۲. حفاظت از قلب و چشم
۳. لقمه پاکیزه و کسب درآمد حلال

۱۳. چرا از وقف، با عنوان صدقه جاریه یاد شده است؟

۱. زیرا صدقه‌ای است که نه فروش می‌رود و نه بخشیده می‌شود
۲. زیرا مدام مورد استفاده قرار می‌گیرد و ثواب آن به روح واقف عاید می‌گردد
۳. زیرا در روز قیامت چهره را از حرارت آتش به دور نگه می‌دارد

۱۴. غیرت دینی به چه معناست؟

۱. امر به معروف و نهی از منکر
۲. شرافت انسانی نسبت به پاکی و طهارت
۳. بی‌تفاوت نبودن و احساس مسئولیت در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی